

خلاصه ای از زندگی نامه حضرت ابوالفضل العباس(ع)

عباس در اصلاح عرب از ماده عَبَسَ به معنای درهم کشیدن بشره و گرفتگی صورت است. [لسان العرب، ج ۶، ص ۱۲۹]. برخی عباس را به معنای شیر بیشه، شیری که شیران از او بگیرزند معنا نموده اند. (الاسد الغضبان: شیر خشمگین) [لغت نامه دهخدا]

پدر و مادر حضرت عباس (ع): پدر: حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب امام اول شیعیان. مادر: فاطمه، دخت حزام بن خالد بن ربیعہ بن عامر کلبی و کنیه اش (ام البنین) بود. چند سال پس از شهادت حضرت فاطمه (س) بود، که امیرالمؤمنین از برادرش عقیل، که به اصل و نسب قبایل آگاه بود، درخواست کرد زنی را از دودمانی شجاع برای او خواستگاری کند و عقیل، فاطمه کلایه (ام البنین) را برای آن حضرت خواستگاری کرد و ازدواج صورت گرفت. امیرالمؤمنین (ع) از این بانوی گرمی، صاحب چهار پسر به نامهای عباس، عثمان، جعفر و عبدالله شد. عباس (ع) از برادران دیگرش بزرگتر بود و هر چهار برادر به امام خویش، حسین (ع) و فادار بودند و در روز عاشورا در راه آن امام جان خود را نثار کردند.

تولد حضرت عباس: چهارم شعبان سال ۲۶ هجری قمری، حضرت عباس (ع) دوران کودکی حضرت ابوالفضل العباس (ع): در آغازین روزهایی که الفاظ بر زبان وی جاری شد، امام (ع) به فرزندش فرمود: بگو يك، عباس گفت: يك حضرت ادامه داد: بگو دو عباس خودداری کرد و گفت: شرم میکنم بازبانی که خدا را به یگانگی خوانده ام، دو بگویم.

پرورش در آغوش امامت و دامان عصمت، شالوده ای پاك و مبارك برای ایام نوجوانی و جوانی عباس فراهم کرد تا در آینده نخل بلند قامت استقامت و سنگربان حماسه و مردانگی باشد.

فرزند پاکدل علی(ع) در مدت ۱۴ سال و چهل و هفت روز، که با پدر زیست، همیشه در حرب و محراب و غربت و وطن در کنار او حضور داشت. در ایام دشوار خلافت، لحظه ای از وی جدا نشد و آنگاه که در سال ۳۷ هجری قمری جنگ صفین پیش آمد، با آن که حدود دوازده سال داشت، حماسه ای جاوید آفرید.

مقام علمی حضرت عباس (ع): حضرت عباس (ع) در خانه ای زاده شد که جایگاه دانش و حکمت بود. آن جناب از محضر امیرمومنان (ع) و امام حسن (ع) و امام حسین (ع) کسب فیض کردند و از مقام والای علمی برخوردار شدند.

مقام حضرت عباس (ع) نزد ائمه (ع): اگر بخواهیم مقام و منزلت حضرت عباس (ع) را از دیدگاه امامان معصوم (ع) دریابیم، کافی است به سخنان آن بزرگوار درباره حضرت عباس (ع) توجه کنیم.

امام زمان (ع)، در قسمتی از زیارتنامه ای که برای شهدای کربلا ایراد کردند، حضرت عباس (ع) را چنین مورد خطاب قرار می دهند: السلام علی ابی الفضل العباس بن امیرالمومنین المواسی اخاه بنفسه، الاخذ لغده من امسه، الفادی له، الوافی الساعی الیه بمائه، المقطوعه یداه لعن الله قاتله یزید بن الرقاد الجهنی وحکیم بن طفیل الطائی.

ایثار و جانبازی، راز و رمز تعالی حضرت عباس (ع): با توجه به روایاتی که در شان حضرت عباس (ع) از ائمه علیهم السلام رسیده و در آن به ایثار و فداکاری در راه امام خویش تصریح شده است، به روشنی، فضیلت و مقام آن بزرگوار آشکار می شود. حضرت عباس (ع) فرزند کسی است که آیه (و من الناس یشری نفسه ابتغاء مرضات الله، بقره- ۲۰۷) در شانس نازل شد و از سلاله دودمانی است که اسوه ایثار و از خودگذشتگی بودند و سوره هل اتی، در شان ایثار ایشان نازل شده است. حضرت عباس (ع) با کمال معرفت در راه دین و امام خویش جانبازی نمود و مراحل کمال و تعالی را طی کرد.

القاب تابناک حضرت ابوالفضل العباس (ع): قمر بنی هاشم: بهره مندی بسیار عباس از جمال و جلال و سیمای سپید و زیبا و سیرت سبز و نورانی، زمینه ساز این لقب است. باب الحوائج: کریمی از دودمان کریمان که چون حاجتمندی سوی او روی کند، خواسته هایش را برآورده می سازد. طیار: بیانگر مقام و عظمت حضرت عباس (ع) در فضای عالم قدس و بهشت جاودان است. الشهید: شهادت، که نشان نمایان ابوالفضل (ع) است و در چهره حیات او درخشندگی بسیار دارد، زمینه ساز این لقب است. سقا: دلاوری عباس در صحنه های حیرت آور آب رسانی به تشنگان، سبب این لقب شد. عبد صالح: لقبی که حضرت صادق (ع) در زیارت عموی گرانقدرش بدان اشاره دارد: السلام علیک ایها العبد الصالح. سلام بر تو، ای بنده صالح خدا. سپه سالار: صاحب لواء یا سپه سالار لقب

بزرگترین شخصیت نظامی است و عباس در روز عاشورا این لقب را از آن خود ساخت. پرچمدار و علمدار: یادآور دلاوی و حفظ لشکر در برابر دشمن است. علمداری عباس (ع) این لقب را برایش به ارمغان آورد. ابوقریه (صاحب مشک)، عمید (یاور دین خدا)، سفیر (نماینده حجت خدا)، صابر (شکیبا)، محتسب (به حساب خدا گذارنده تلاشها)، مواسی (جانباز و مدافع حق)، مستعجل (تلاشگری مهربان در برآوردن حاجات دیگران) و ... از دیگر لقبهای ابوالفضل است.

همسروفرزندان: عباس با لبابه، دختر عبید الله بن عباس (پسر عموی پدرش) ازدواج کرد و از این ازدواج، دو پسر به نامهای عبید الله و فضل یافت. بعضی دو پسر دیگر برای او به نامهای محمد و قاسم و یک دختر برای حضرت عباس نام برده اند و گفته اند قاسم و محمد در روز عاشورا پس از پدرشان به شهادت رسیدند. گزارش شده است که نسل حضرت عباس از پسرش عبیدالله و پسرش حسن ادامه پیدا کرده است. فرزندان حضرت عباس از مشهورترین تبار علویان بودند و بسیاری از آنها عالم، شاعر، قاضی و حاکم بودند. مثلاً یکی از فرزندان حسن به نام عبیدالله و پسرش عبدالله قاضی مکه و مدینه بودند. گسترده‌ی نسل حضرت عباس از شمال آفریقا تا ایران گزارش شده است.

شهادت: روز عاشورا، سه برادر دیگر عباس عثمان، جعفر و عبدالله پیش از او به شهادت رسیدند سپس خود حضرت به بهانه آوردن آب به میدان رفت و به شهادت رسید.

این زیارت که از قول حضرت صادق «ع» روایت شده، از جمله چنین دارد: «السلام عليك ايها العبد الصالح المطيع لله و لرسوله و لأمر المؤمنين و الحسن و الحسين ... اشهد الله انك مضيت على ما مضى به البديون و المجاهدون في سبيل الله المناصون في جهاد أعدائه المبالغون في نصره أوليائه الذابون عن أحبائه...»

عبدالله بن ابی المحل بن حزام عامری آورد. او برادرزاده ام البنین، مادر عباس (ع) بود. او توانست از عبیدالله بن زیاد امان نامه ای برای پسران عمه‌ی خود بگیرد و آن را توسط غلام خود برای آنها بفرستد. شمر بن ذی الجوشن هم در ظهر عاشورابه عباس و برادرانش پیشنهاد کرد و او را با عنوان «پسرعم» صدا زد اما... حضرت عباس، او و امان نامه اش را لعنت کرد و گفت: «ای دشمن خدا مرگ بر تو که ما را به اطاعت از کفر و ترک همراهی برادرم حسین (ع) فرا می خوانی».

پدر و مادر حضرت عباس علیه السلام

پدر: حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب امام اول شیعیان.
 مادر: فاطمه، دخت حزام بن خالد بن ربیعہ بن عامر کلبی و کنیہ اش (ام البنین) بود. چند سال پس از شهادت حضرت فاطمه (س) بود، که امیرالمؤمنین از برادرش عقیل، که به اصل و نسب قبایل آگاه بود، درخواست کرد زنی را از دودمانی شجاع برای او خواستگاری کند و عقیل، فاطمه کلایه (ام البنین) را برای آن حضرت خواستگاری کرد و ازدواج صورت گرفت. امیرالمؤمنین (ع) از این بانوی گرامی، صاحب چهار پسر به نامهای عباس، عثمان، جعفر و عبدالله شد. علی بن ابی طالب علیه السلام بعد از حضرت زهرا قصد ازدواج کرد به برادر خویش، عقیل بن ابی طالب که در علم «أنساب» معروف بود و ذهن و سینه اش گنجینه ای از اسرار خاندان گوناگون عرب بوده می فرماید: «زنی را برای من اختیار کن که از نسل دلیرمردان عرب باشد تا با او ازدواج کنم و او برایم پسری شجاع و سوارکار به دنیا آورد». و عقیل در پاسخ برادر گفت: «با ام البنین کلایه ازدواج کن زیرا در عرب شجاعت از پدران و خاندان وی نیست» و سپس در مورد جد مادری ام البنین، ابوبراء عامر بن مالک، که در آن روز از جهت دلاوری و شجاعت کم نظیر بود می گوید: ابوبراء عامر بن مالک جد دوم فاطمه کلایه از شجاعت در میان قبایل عرب بی نظیر است و کسی را شجاعتی از او جز حضرتت نمی شناسم از این رو او را بازی کننده با شمشیرها (مُلاعِبُ الاسِنَّة) می نامند. حضرت علی علیه السلام، او را نزد پدر ام البنین فرستاد. پدر خشنود از این وصلت مبارک، نزد دختر خود شتافت و موضوع را در میان گذاشت. ام البنین نیز با سربلندی و افتخار پاسخ مثبت داد و پیوندی همیشگی بین وی و مولای متقیان علی بن ابی طالب علیه السلام برقرار شد. فاطمه کلایه، بعد از گذشت مدتی از زندگی مشترک با علی علیه السلام، به امیرالمؤمنین پیشنهاد کرد که به جای «فاطمه»، که اسم قبلی و اصلی وی بوده، او را ام البنین صدا زند تا فرزندان حضرت زهرا علیهاالسلام از ذکر نام اصلی او توسط پدرشان، به یاد مادر خویش، فاطمه زهرا علیهاالسلام نیفتند و در نتیجه، خاطرات گذشته، در ذهن آن ها تداعی نگردد و رنج بی مادری آن ها را آزار ندهد.

جایگاه حضرت ام البنین نزد شیعیان

عالمان شیعه شجاعت، فصاحت و علاقه ام البنین به اهل بیت به‌ویژه امام حسین (ع) را ستوده و از او به نیکی و بزرگی یاد کرده اند. [دخیل، العباس (ع)، ص ۱۸] به گفته شهید ثانی و مقرر ام البنین نسبت به خاندان پیامبر، محبت شدیدی داشت و خود را وقف خدمت به آنان کرده بود. اهل بیت نیز برای او احترام ویژه قائل بودند و در روزهای عید، نزد او می‌رفتند. [ستاره درخشان مدینه حضرت ام البنین، ص ۷؛ مقرر، قمر بنی هاشم ص ۱۸] باقر شریف قرشی نیز گفته است در تاریخ زنی همچون ام البنین دیده نشده که نسبت به فرزندان هووی خود محبتی خالصانه ورزد و آنان را بر فرزندان خویش مقدم بدارد. [شریف القرشی، العباس بن علی، ص ۲۸]. سید محمود حسینی شاهرودی (متوفی ۱۳۹۴ ق) گفته است من در مشکلات، برای ام البنین صد مرتبه صلوات می‌فرستم و حاجت می‌گیرم. [چهره درخشان قمر بنی هاشم ابوالفضل العباس (ع)، ج ۱، ص ۴۶۴] برخی گزارش کرده اند که ام البنین در میان زنان شیعه جایگاه ویژه ای دارد، زنان ایرانی برای برآورده شدن حاجات خود و همچنین برای بالا بردن نیروی شکیبایی و تحمل مصائب به او متوسل شده و سفره‌های نذری به نام او برگزار می‌کنند. همچنین در برخی از مناطق شیعی سفره‌هایی با نام «سفره مادر حضرت ابوالفضل» یا «سفره ام البنین» مرسوم است. [بلوکباشی، «ام البنین در فرهنگ عامه»، ص ۱۸۸-۱۸۶]

تولد حضرت عباس (ع) چهارم شعبان سال ۲۶ هجری قمری

ام البنین درخانه علی (ع) به سر می‌برد و به زندگی پر افتخار با مولا و فرزندان گرامی او ادامه می‌داد تا اینکه احساس نمود باردار شده است. بیان این احساس برای علی (ع) بسیار خوشایند بود، تا آنجا که گل لبخند بر لبان و نور امید را در دل و جان مولا نشاناند. معنای آن به ثمر نشستن میوه آرزوی علی (ع) یعنی تولد یافتن فرزند دلاوری چون ابوالفضل العباس (ع) بود؛ همان شخصیت بزرگوار و باوفایی که در آینده ای نه چندان دور می‌بایست اصلی‌ترین یار و تنها سردار و سقای باوفای برادرش حسین (ع) در صحرای کربلا و ذوب در ولایت او باشد انتظار علی (ع)، ام البنین و فرزندان فاطمه زهرا (س) به سر آمد و خانه مولا به قدوم مبارک عباس روشن گشت. تولد وی بیش از همه موجبات

خوشحالی اصلی ترین حادثه جویان دشت کربلا یعنی برادرش حسین(ع) و خواهرشان زینب(س) را فراهم آورد. در بعضی از کتب معتبر نقل شده که، در روز ولادت حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام ام البنین سلام الله علیه قنடைه او را به دست امیر المؤمنین علیه السلام داد تا بر وی نامی بگذارد. حضرت زبان مبارک را به دیده و گوش و دهان او گردانید تا حق بگوید و حق ببیند و حق بشنود. ثم اذن فی اذنه الیمنی و اقام فی الیسری. سپس در گوش راست وی اذان و در گوش چپش اقامه گفت. یکی از سنتهای رسول خدا صلی الله علیه و آله که برای مسلمین ارث گذارده این است که در حین تولد فرزند، در گوش راستش اذان و در گوش چپش اقامه بگویند تا از همان بدو تولد با اسمی خدا و رسول خدا و امام و ولی خدا آشنا گردد. حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام به ام البنین علیه السلام فرمود: چه اسمی بر این طفل گذارده اید؟ عرض کرد: من در هیچ امری بر شما سبقت نگرفته ام، هر چه خودتان میل دارید اسم بگذارید. فرمود: من او را به اسم عمویم، عباس، عباس نامیدم. پس دستهای او را بوسیده و اشک به صورت نازنینش جاری شد و فرمود: گویا می بینم این دستها در یوم الطف در کنار شریعه فرات در راه یاری دین خدا قطع خواهد شد. علی(ع) در هفتمین روز میلاد، فرزند دلبند خود را خواست. طبق سنت پسندیده اسلام، موهای زیبایش را تراشید و هم وزن آن ها، طلا یا نقره به مستمندان داد. سپس گوسفندی، به عنوان عقیقه، ذبح کرد تا به برکت آن صدقات و این قربانی پیکر پاک عباس عزیز پا برجا و سالم ماند و ایام زندگانی اش طوبای برکاتی جاودان شود. گفتار امام(ع) و نام حماسی نوزاد دفتر طلایی خاطرات او را در مقابل دیدگان آشنایان می گشود. از این رو بر بینش علی(ع) آفرین می گفتند و انتخاب عقیل را می ستودند. آن ها از روزی یاد می کردند. عباس(ع) از برادران دیگرش بزرگتر بود و هر چهار برادر به امام خویش، حسین(ع) وفادار بودند و در روز عاشورا در راه آن امام جان خود را نثار کردند. ارادت قلبی ام البنین(س) به خاندان پیامبر(ص) آنقدر بود که امام حسین(ع) را از فرزندان خود بیشتر دوست می داشت؛ بطوری که وقتی به این بانوی گرامی خبر شهادت چهار فرزندش را دادند فرمود: مرا از حال حسین(ع) باخبر سازید و چون خبر شهادت امام حسین(ع) به او داده شد، فرمود رگهای قلبم گسسته شد، اولادم و هر چه زیر این آسمان کبود است، فدای امام حسین(ع).

القاب تابناك حضرت ابوالفضل العباس (ع)

کنیه اش «ابو الفضل» و «ابو فاضل» ابو القربة و ابوالقاسم . مشهورترین کنیه آن حضرت ، ابوالفضل است ، از آن جا که حضرت را فرزندی به نام «فضل» بود، او را به «ابوالفضل» کنیه داده بودند. شاعری درسوگ ایشان می گوید: ابا الفضل یا من اسّس الفضل والابا - ابي الفضل الاّ ان تكون له ابا. «ای ابوالفضل! ای بنیانگذار فضیلت و خویشنداری! «فضیلت» جز تو را به پدری نپذیرفت» این کنیه با حقیقت وجودی حضرت هماهنگ است و او اگر به فرض فرزندی به نام فضل نداشت، باز به راستی ابوالفضل (منبع فضیلت) بود و سرچشمه جوشان هر فضیلتی به شمار می رفت؛ زیرا در زندگی خود با تمام هستی به دفاع از فضایل و ارزش ها پرداخت و خون پاکش را در راه خدا بخشید. حضرت پس از شهادت، پناهگاه دردمندان شد و هر کس با ضمیری صاف او را نزد خداوند شفیع قرار داد، پروردگار رنج و اندوهش را برطرف ساخت، می توان گفت او پدر تمام فضایل انسانیت و کمال بوده است . ابو القربة و ابوالقاسم : در کتاب العباس دو کنیه دیگر برای آن حضرت نقل کرده است : یکی ابو القربة (پدر مشک) که آن را از کتاب مزار سرائر ابن ادریس و مقاتل الطالبيين ابوالفرج و انوار النعمانية سید جزایری و تاریخ خمیس ابوالحسن دیار بکری نقل فرموده؛ و چون آب دادن و سقایی ملازم با داشتن مشک است این کنیه را برای حضرت انتخاب کرده اند و دیگری ابوالقاسم (پدر تقسیم کننده) است و مستند ایشان ، زیارت روز اربعین می باشد که از جابر نقل شده و در آن آمده است که وی در روز اربعین متوجه قبر آن بزرگوار گردید و گفت : السلام علیک یا ابا القاسم ، السلام علیک یا عباس بن علی علیه السلام الخ. و چون جابر از اکابر صحابه بوده و در این خانواده تربیت شده است ، البته سبب آن را می داند، چه آنکه آن حضرت فرزندی به نام قاسم نداشت تا مکنی به آن شود . مورخان و نسب شناسان ذکر کرده اند : حضرت را فرزند دیگری بود به نام «قاسم»، لذا ایشان را «ابوالقاسم» کنیه داده بودند. از معروفترین لقبهای حضرت عباس علیه السلام ، قمر بنی هاشم ، سقاء، صاحب لواء الحسین ، علمدار ، ابو القربة ، عبد صالح ، باب الحوائج و... است . قمر بنی هاشم : بهره مندی بسیار عباس از جمال و جلال و سیمای سپید و زیبا و سیرت سبز و نورانی، زمینه ساز این لقب است . باب الحوائج : کریمی از دودمان کریمان که چون حاجتمندی سوی او روی کند، خواسته هایش را

برآورده می‌سازد. طیار: بیانگر مقام و عظمت حضرت عباس(ع) در فضای عالم قدس و بهشت جاودان است. الشهید: شهادت، که نشان نمایان ابوالفضل(ع) است و در چهره حیات او درخشندگی بسیار دارد، زمینه ساز این لقب است. سقا: دلاوری عباس در صحنه های حیرت آور آب‌رسانی به تشنگان، سبب این لقب شد. عبد صالح: لقبی که حضرت صادق(ع) در زیارت عموی گرانقدرش بدان اشاره دارد: السلام عليك ايها العبد الصالح. سلام بر تو، ای بنده صالح خدا. سپه سالار: صاحب لواء یا سپه سالار لقب بزرگترین شخصیت نظامی است و عباس در روز عاشورا این لقب را از آن خود ساخت. پرچمدار و علمدار: یادآور دلاوی و حفظ لشکر در برابر دشمن است. علمداری عباس(ع) این لقب را برایش به ارمغان آورد. ابوقربه (صاحب مشک)، عمید (یاور دین خدا)، سفیر (نماینده حجت خدا)، صابر (شکیبا)، محتسب (به حساب خدا گذارنده تلاشها)، مواسی (جانباز و مدافع حق)، مستعجل (تلاشگری مهربان در برآوردن حاجات دیگران) و ... از دیگر لقبهای ابوالفضل است. آن حضرت، قامتی رشید، چهره ای زیبا و شجاعتی کم نظیر داشت و به خاطر سیمای جذابش او را «قمر بنی هاشم» می‌گفتند. درحادثه کربلا، سمت پرچمداری سپاه حسین «ع» و سقایی خیمه های اطفال و اهل بیت امام را داشت و در رکاب برادر، غیر از تهیه آب، نگهبانی خیمه‌ها و امور مربوط به آسایش و امنیت خاندان حسین «ع» نیز بر عهده او بود و تا زنده بود، دودمان امامت، آسایش و امنیت داشتند. (بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۴۱۰). یکی از لقبهای حضرت مواسی (جانباز و مدافع حق)، بود که در زیارت ناحیه مقدسه نیز از زبان امام مهدی علیه السلام به او این گونه سلام داده شده است: «السَّلَامُ عَلَى أَبِي الْفَضْلِ الْعَبَّاسِ بْنِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، الْمُوَاسِي أَخَاهُ بِنَفْسِهِ، الْآخِذِ لِعَدِهِ مِنْ أَمْسِهِ، الْفَادِي لَهُ الْوَاقِي، السَّاعِي إِلَيْهِ بِمَائِهِ، الْمَقْطُوعَةَ يَدَاهُ، لَعَنَ اللَّهُ قَاتِلَيْهِ يَزِيدَ بْنَ الرُّقَادِ الْحِيتِي وَحَكِيمَ بْنَ الطُّفَيْلِ الطَّائِي». سلام بر ابوالفضل عباس، فرزند امیر مؤمنان؛ از خود در گذرنده با جان برای برادر، برگیرنده از دیروزش برای فردایش، فدایی او، نگهدارنده، کوشنده برای رساندن آب به او، و کسی که دست هایش بُریده شد! خداوند قاتلانیش یزید بن رُقَاد حیتی و حکیم بن طُفَیل طایی را لعنت کند!

دوران کودکی حضرت ابوالفضل العباس (ع)

در روزهای کودکی عباس، پدر گرانقدرش چون آئینه معرفت، ایمان، دانایی و کمال در مقابل او قرار داشت و گفتار الهی و رفتار آسمانی‌اش بر وی تاثیر می‌نهاد. او از دانش و بینش علی (ع) بهره می‌برد. حضرت در باره تکامل و پویایی فرزندش فرمود: ان ولدی العباس زق العلم زقا؛ همانا فرزندم عباس در کودکی علم آموخت و به سان نوزاد کبوتر، که از مادرش آب و غذا می‌گیرد، از من معارف فرا گرفت. در آغازین روزهایی که الفاظ بر زبان وی جاری شد، امام (ع) به فرزندش فرمود: بگو يك. عباس گفت: يك حضرت ادامه داد: بگو دو عباس خودداری کرد و گفت: شرم می‌کنم با زبانی که خدا را به یگانگی خوانده ام، دو بگویم. پرورش در آغوش امامت و دامن عصمت، شالوده ای پاک و مبارك برای ایام نوجوانی و جوانی عباس فراهم کرد تا در آینده نخل بلند قامت استقامت و سنگربان حماسه و مردانگی باشد. گاه که علی (ع) با نگاه بصیرت آمیز خود آینده عباس را نظاره می‌کرد، با لبخندی رضایت آمیز، سرشک غم از دیدگان جاری می‌کرد و چون همسر مهربانش از علت گریه می‌پرسید، می‌فرمود: دستان عباس در راه یاری حسین (ع) قطع خواهد شد. آنگاه از مقام و عظمت پور دلبنده نزد خداوند چنین خبر می‌داد: پروردگار متعال دو بال به او خواهد داد تا به سان عمویش جعفر بن ابی‌طالب در بهشت پرواز کند. محبت پدری گاه علی (ع) را بر آن می‌داشت تا پاره پیکرش را ببوسد، ببوید و با آداب و اخلاق اسلامی آشنا سازد. از اینرو لحظه‌ای عباس را از خود دور نمی‌ساخت. فرزند پاکدل علی (ع) در مدت ۱۴ سال و چهل و هفت روز، که با پدر زیست، همیشه در حرب و محراب و غربت و وطن در کنار او حضور داشت. در ایام دشوار خلافت، لحظه ای از وی جدا نشد و آنگاه که در سال ۳۷ هجری قمری جنگ صفین پیش آمد، با آن که حدود دوازده سال داشت، حماسه ای جاوید آفرید. در کتاب مستطرف الاحادیث نقل شده: روزی امام حسین (ع) در مسجد آب خواست عباس (ع) که در آن هنگام کودک بود بی آنکه به کسی بگوید با شتاب از مسجد بیرون آمد و پس از چند لحظه دیدند ظرفی را پر از آب کرده و با احترام خاصی ظرف آب را به برادرش تقدیم میکنند البته لازم به ذکر است که کتاب لولو و مرجان محدث نوری آب آوردن ابوالفضل در کودکی برای امام حسین (ع) را قصه ای بیش نمی‌داند که ص ۱۹۱ این کتاب می‌باشد. والله اعلم. روایاتی دیگر می‌گوید: روزی

خوشه انگوری را به حضرت عباس دادند او با اینکه کودک بود با شتاب از خانه بیرون آمد پرسیدند کجا میروی فرمود: می خواهم این انگور را برای مولایم امام حسین (ع) ببرم.

نوجوانی حضرت عباس علیه السلام

محبت پدری گاه علی (ع) را بر آن می داشت تا پاره پیکرش را ببوسد، ببویید و با آداب و اخلاق اسلامی آشنا سازد. از این رو لحظه ای عباس را از خود دور نمی ساخت. فرزند پاکدل علی (ع) در مدت ۱۴ سال و چهل و هفت روز، که با پدر زیست، همیشه در حرب و محراب و غربت و وطن در کنار او حضور داشت و این علاقه شدید این دو را بهم میرساند عباس (ع) از پدر شنیده بود که: بهترین یاران تو کسی است که تو را دلباخته آخرت سازد و در دنیا به زهد و پارسایی ات وادارد و بر فرمان خدا یاری ات دهد. و عباس (ع) این سخن را تا پایان عمر در گوش داشت و در آزمایشگاه کربلا دروس فرا گرفته را به نیکوترین وجه امتحان داد. حضرت قمر بنی هاشم علیه السلام آیتی از جمال و زیبایی بود. رخساره اش زیبا چهره اش پر شکوه، اندامش متناسب، و در عین حال چنان نیرومند بود که آثار دلیری و شجاعت را بخوبی نمایان می ساخت. زیباییش آنچنان بود که هنگامی که در کوچه ها قدم میگذاشت مردم برای تماشایش از هم سبقت میگرفتند ام البنین سلام الله علیه می گفت: پسر من، به خدا می سپارم! قلب مادر آکنده از محبت به عباس علیه السلام بود و برای وی از جانش عزیزتر و گرامیتر می نمود. مادر از چشم حسودان بر او نگران بود و می ترسید که مبادا به او آسیبی برسانند و رنجورش کنند، لذا او را در پناه خداوند متعال قرار داد و ابیات زیر را در باره اش سرود: اعیذه بالواحد - من عین کل حاسد - قائمهم و القائد - مسلمهم و الجاحد - صادرهم و الوارد مولدهم و الوالد. یعنی: فرزندم را، از چشم حسودان نشسته و ایستاده، آینده و رونده، مسلمان و منکر، بزرگ و کوچک، و زاده و پدر، در پناه خداوند یکتا قرار می دهد. آنگونه که در منابع تاریخی آمده، حضرت عباس (علیه السلام) دارای ورزیدگی اندام و تناسب اعضای که بیانگر توان جسمی و از ویژگی های ارثی او بوده است. چرا که هم پدر او از ابرپهلوانان عرب به شمار می رفته و هم خاندان مادری او (ام البنین) گُرد میدان بوده اند،

از دیگر دلایل این قدرت جسمی، افزون بر فرآیند ارثی، این بوده که او از کودکی با ورزش و چالاکی انس داشت. ورزش و کار در مزرعه و آموزش‌های نظامی و همچنین تعلیمات معنوی پدر عالی مقامش علی (ع) دست به دست هم داد و از عباس (علیه السلام)، جوانی نیرومند، شجاع، مطیع ولایت و بسیار مودب ساخت. نقل شده است روزی امیرمؤمنان حضرت علی (علیه السلام) در مسجد نشسته بود و مردم را پند می‌داد. مردی اعرابی وارد مسجد شد. سلام کرد و صندوقی را که همراه داشت، بر زمین گذاشت و به حضرت گفت: «ای پیشوای من! پیش‌کشی برای شما آورده‌ام.» آنگاه صندوقچه را گشود و شمشیری آب دیده و منحصر به فرد را از آن بیرون آورد و به حضرت تقدیم کرد. در همین هنگام، حضرت عباس (علیه السلام) که نوجوانی رشید بود، وارد شد و پس از سلام، با ادب در گوشه ای ایستاد. نگاهش در برق شمشیر گره خورد. حضرت علی (علیه السلام) متوجه علاقه و شگفت‌زدگی عباس شد و از او پرسید: «پسرم دوست داری این شمشیر برای تو باشد؟» عباس، با شادی پاسخ داد: «آری، پدر!» حضرت، برخاست و با دست خود، شمشیر را بر بلندای قامت استوار او حمایل کرد. سپس به برازندگی شمشیر بر اندام رشید و تناور فرزندش نگریست و اشک بر محاسن سفیدش جاری شد. حاضران پرسیدند: «یا امیرالمؤمنین! چرا گریه می‌کنید؟» حضرت فرمودند: «روزی را می‌بینم که او با این شمشیر، نفس دشمن را در سینه حبس می‌کند و بی امان بر آنان می‌تازد و سرانجام به شهادت می‌رسد.» چهارده سال از عمر عباس در کنار علی (ع) گذشت، دورانی که علی (ع) با دشمنان درگیر بود. گفته اند عباس در برخی از آن جنگها شرکت داشت، در حالی که نوجوانی در حدود دوازده ساله بود، رشید و پرشور و قهرمان که در همان سن و سال حریف قهرمانان و جنگاوران بود. علی (ع) به او اجازه پیکار نمی‌داد به امام حسن و امام حسین هم چندان میدان شجاعت نمایی نمی‌داد. اینان ذخیره های خدا برای روزهای آینده اسلام بودند و عباس می‌بایست جان و توان و شجاعتش را برای کربلای حسین نگه دارد و علمدار سپاه سیدالشهدا باشد برخی جلوه هایی از دلاوری این نوجوان را در جبهه صفین نگاشته اند. عباس، محل تلاقی دو رگ و ریشه شجاعت بود، هم از سوی پدر که علی (ع) بود و هم از طرف مادر.

حماسه آفرینی در سنّ نوجوانی

در یکی از روزهای نبرد صفّین، نوجوانی از سپاه علی (ع) بیرون آمد که نقاب بر چهره داشت و از حرکات او نشانه های شجاعت و هیبت و قدرت هویدا بود. از سپاه شام کسی جرأت نکرد به میدان آید. همه ترسان و نگران، شاهد صحنه بودند. معاویه یکی از مردان سپاه خود را به نام «ابن شعّاء» که دلیرمردی برابر با هزاران نفر بود صدا کرد و گفت: به جنگ این جوان برو. آن شخص گفت: ای امیر، مردم مرا با ده هزار نفر برابر می دانند، چگونه فرمان می دهی که به جنگ این نوجوان بروم؟ معاویه گفت: پس چه کنیم؟ ابن شعّاء گفت: من هفت پسر دارم، یکی از آنان را می فرستم تا او را بکشد. گفت: باشد. یکی از پسرانش را فرستاد، به دست این جوان کشته شد. دیگری را فرستاد، او هم کشته شد. همه پسرانش یک به یک به نبرد این شیر سپاه علی (ع) آمدند و او همه را از دم تیغ گذراند خود ابن شعّاء به میدان آمد، در حالی که میگفت: ای جوان، همه پسرانم را کشتی، به خدا پدر و مادرت را به عزایت خواهم نشانم. حمله کرد و نبرد آغاز شد و ضرباتی میان آنان ردّ و بدل گشت. با یک ضربت کاری جوان، ابن شعّاء به خاک افتاد و به پسرانش پیوست. همه حاضران شگفت زده شدند. امیرالمؤمنین او را نزد خود فراخواند، نقاب از چهره اش کنار زد و پیشانی او را بوسه زد. دیدند که او قمر بنی هاشم عباس بن علی (ع) است. نیز آورده اند در جنگ صفّین، در مقطعی که سپاه معاویه بر آب مسلط شد و تشنگی، یاران علی (ع) را تهدید می کرد، فرمانی که حضرت به یاران خود داد و جمعی را در رکاب حسین (ع) برای گشودن شریعه و باز پس گرفتن آب فرستاد، عباس بن علی هم در کنار برادرش و یار و هم‌زم او حضور داشته است. استعداد ذاتی و تربیت خانوادگی او سبب شد که در کمالات اخلاقی و معنوی، پا به پای رشد جسمی و نیرومندی عضلانی، پیش برود و جوانی کامل، ممتاز و شایسته گردد. نه تنها در قامت رشید بود، بلکه در خرد، برتر و در جلوه های انسانی هم رشید بود. او می دانست که برای چه روزی عظیم، ذخیره شده است تا در یاری حجّت خدا جان نثاری کند. او برای عاشورا به دنیا آمده بود. این حقیقت، موردتوجه علی (ع) بود، آنگاه که می خواست با امّ البنین ازدواج کند. وقتی هم که حضرت امیر در بستر شهادت افتاده بود، این «راز خون» را به یاد عبّاس آورد و در گوش او زمزمه کرد. سال چهارم هجری رسید و فاجعه خونین محراب کوفه اتفاق افتاد

شب ۲۱ رمضان سال ۴۱ هجری بود. علی (ع) در آخرین ساعات عمر خویش، عباس را به آغوش گرفت و به سینه چسبانید و به این نوجوان دلسوخته، که شاهد خاموش شدن شمع وجود علی بود، فرمود: پسر، به زودی در روز عاشورا، چشمانم به وسیله تو روشن میگردد؛ پسر، هرگاه روز عاشورا فرا رسید و بر شریعة فرات وارد شدی، مبادا آب بنوشی در حالی که برادرت حسین (ع) تشنه است این نخستین درس عاشورا بود که در شب شهادت علی (ع) آموخت و تا عاشورا پیوسته در گوش داشت شاید در همان لحظات آخر عمر علی (ع) که فرزندانش دور بستر او حلقه زده بودند و نگران آینده بودند، حضرت به فراخور هر یک، توصیه هایی داشته است. بعید نیست که دست عباس را در دست حسین (ع) گذاشته باشد و عباس را سفارش کرده باشد که: عباسم، جان تو و جان حسینم در کربلا! مبادا از او جدا شوی و تنهایش گذاری! وقتی علی (ع) به شهادت رسید، عباس بن علی چهارده ساله بود و غمگینانه شاهد دفن شبانه و پنهانی امیرالمؤمنین (ع) بود. بی شک این اندوه بزرگ، روح حساس او را به سختی آزرده. اما پس از پدر، تکیه گاهی چون حسنین (علیهما السلام) داشت و در سایه عزت و شوکت آنان بود. هرگز توصیه ای را که پدرش در شب ۲۱ رمضان در آستانه شهادت به عباس داشت از یاد نبرد او می دانست که روزهای تلخی در پیش دارد و باید کمر همت و شجاعت ببندد و قربانی بزرگ منای عشق در کربلا شود تا به ابدیت برسد

فصل جوانی قمر بنی هاشم

عباس در همه دوران حیات، همراه برادرش حسین (ع) بود و فصل جوانی اش در خدمت آن امام گذشت. میان جوانان بنی هاشم شکوه و عزتی داشت و آنان برگرد شمع وجود عباس، حلقه ای از عشق و وفا به وجود آورده بودند و این جمع حدوداً سی نفری، در خدمت و رکاب امام حسن و امام حسین همواره آماده دفاع بودند و در مجالس و محافل، از شکوه این جوانان، به ویژه از صولت و غیرت و حمیت عباس سخن بود. عباس چند سال پس از شهادت پدر در سن هجده سالگی در اوائل امامت امام مجتبی با لبابه، دختر عبدالله بن عباس ازدواج کرد. ابن عباس راوی حدیث و مفسر قرآن و شاگرد لایق و برجسته علی (ع) بود. شخصیت معنوی و فکری این بانو نیز در خانه این مفسر امت شکل

گرفته و به علم و ادب آراسته بود. عباس ده سال تلخ را هم پشت سر گذاشت. سالیانی که برادرش امام حسن مجتبی (ع) به امامت رسید، حيله گری‌های معاویه، آن حضرت را به صلح تحمیلی وا داشت. ستمهای امویان اوج گرفته بود. حجرین عدی و یارانش شهید شدند؛ عمرو بن حمق خزاعی شهید شد، سختگیری به آل علی ادامه داشت. در منبرها و عَظای و خطبای وابسته به دربار معاویه، پدرش علی (ع) را ناسزا میگفتند. عباس بن علی شاهد این روزهای جانگزای بود تا آن که امام حسن به شهادت رسید. وقتی امام مجتبی، مسموم و شهید شد، عباس بن علی ۲۴ سال داشت. باز هم غمی دیگر برجانش نشست پس از آن که امام مجتبی (ع) بنی هاشم را در سوگ شهادت خویش، گریان نهاد و به ملکوت اعلا شتافت، بستگان آن حضرت، بار دیگر تجربه رحلت رسول خدا و فاطمه زهرا و علی مرتضی را تکرار کردند و غمهایشان تجدید شد. خانه امام مجتبی پر از شیون و اشک شد. عباس بن علی نیز از جمله کسانی بود که با گریه و اندوه برای برادرش مرثیه خواند و خاک عزا بر سر و روی خود افکند و از جان صیحه کشید اما چاره ای نبود، می‌بایست این کوه غم را تحمل کند و دل به قضای الهی بسپارد و خود را برای روزهای تلخ تری آماده سازد. امام حسن مجتبی (ع) را غسل دادند و کفن کردند.

عباس در مراسم غسل پیکر مطهر امام

امام حسن (ع) با برادران دیگرش (امام حسین و محمد حنفیه) همکاری و همراهی داشت و شاهد غمبارترین و تلخ ترین صحنه مظلومیت اهل بیت بود. آنگاه که تابوت امام مجتبی (ع) را وارد حرم پیامبر (ص) کردند تا تجدید دیداری با آن حضرت کنند، مروانیان پنداشتند که می‌خواهند آن جا دفن کنند و جلوگیری کردند و تابوت امام حسن (ع) را تیرباران نمودند. در این صحنه ها بود که خشم جوانان غیرتمند بنی هاشم برانگیخته شد و اگر سید الشهداء (ع) آنان را به خویشتن داری و صبر دعوت نکرده بود، دستهایی که به قبضه های شمشیر رفته بود زمین را از خون دشمنان بدخواه سیراب می‌کرد. عباس رشید نیز در جمع جوانان هاشمی، جرعه جرعه غصه می‌خورد و بنابه تکلیف، صبر می‌کرد. می‌خواست که شمشیر برکشد و حمله کند، اما حسین بن علی نگذاشت و او را به بردباری و خویشتن داری دعوت کرد و وصیت امام مجتبی (ع) را یادآور شد که گفته بود

خونی ریخته نشود این سالها نیز گذشت. عباس بن علی (ع) زیر سایه برادر بزرگوارش سیدالشهدا (ع) و در کنار جوانان دیگری از عترت پیامبر خدا می‌زیست و شاهد فراز و نشیبهای روزگار بود. آن حضرت، در مدینه و در جمع بنی هاشم می‌زیست و زمان همچنان می‌گذشت تا آن که سال شصت هجری رسید و حادثه کربلا و نقش عظیمی که وی در آن حماسه آفرید. با این بخش از زندگی الهام بخش او در آینده آشنا خواهیم شد.

آن روز هم که پس از مرگ معاویه، حاکم مدینه می‌خواست درخواست و نامه یزید را درباره بیعت با امام حسین (ع) مطرح کند و دیداری میان ولید و امام در دارالاماره انجام گرفت، سی نفر از جوانان هاشمی به فرماندهی عباس بن علی (ع) با شمشیرهای برهنه، آماده و گوش به فرمان، بیرون خانه ولید و پشت در ایستاده بودند و منتظر اشاره امام بودند که اگر نیازی شد به درون آیند و مانع بروز حادثه ای شوند. کسانی هم که از مدینه به مکه و از آنجا به کربلا حرکت کردند، تحت فرمان ابوالفضل (ع) بودند اینها، گوشه هایی از رخدادهای زندگی عباس در دوران جوانی بود تا آن که حماسه عاشورا پیش آمد و عباس، وجود خود را پروانه وار به آتش عشق حسین زد و سراپا سوخت و جاودانه شد درود خدا و همهء پاکان بر او باد

مقام علمی حضرت عباس علیه السلام

حضرت عباس (ع) در خانه ای زاده شد که جایگاه دانش و حکمت بود. آن جناب از محضر امیرمومنان (ع) و امام حسن (ع) و امام حسین (ع) کسب فیض کردند و از مقام والای علمی برخوردار شدند. لذا از خاندان عصمت (ع) در مورد حضرت عباس (ع) نقل شده است که فرموده اند: زق العلم زقا، یعنی همان طور که پرنده به جوجه خود مستقیماً غذا می دهد، اهل بیت (ع) نیز مستقیماً به آن حضرت علوم و اسرار را آموختند. در روزهای کودکی عباس، پدر گرانقدرش چون آینه معرفت، ایمان، دانایی و کمال در مقابل او قرار داشت و گفتار الهی و رفتار آسمانی اش بر وی تاثیر می نهاد. او از دانش و بینش علی (ع) بهره می برد. حضرت در باره تکامل و پویایی فرزندش فرمود: ان ولدی العباس زق العلم زقا؛ همانا فرزندم عباس در کودکی علم آموخت و به سان نوزاد کبوتر، که از مادرش آب و غذا می گیرد، از من معارف فرا گرفت. علامه محقق، شیخ عبدالله ممقانی،

در کتاب نفیس تنقیح المقال، در مورد مقام علمی و معنوی ایشان گفته است: آن جناب از فرزندان فقیه و دانشمندان ائمه (ع) و شخصیتی عادل، مورد اعتماد، با تقوا و پاک بود. مقام حضرت عباس (ع) نزد ائمه (ع): اگر بخواهیم مقام و منزلت حضرت عباس (ع) را از دیدگاه امامان معصوم (ع) دریابیم، کافی است به سخنان آن بزرگوار درباره حضرت عباس (ع) توجه کنیم. در شب عاشورا، وقتی دشمن در مقابل کاروان امام حسین (ع) حاضر شد و در راس آنها عمر بن سعد شروع به داد و فریاد کرد، امام حسین (ع) به حضرت عباس (ع) فرمود: برادر جان، جانم به فدایت، سوار مرکب شو و نزد این قوم برو و از ایشان سوال کن که به چه منظور آمده اند و چه می خواهند. در این ماجرا دو نکته مهم وجود دارد یکی آنکه امام به حضرت عباس می فرماید: من فدایت شوم. این عبارت دلالت بر عظمت شخصیت عباس (ع) دارد، زیرا امام معصوم العیاذ بالله سخنی بی مورد و گزاف نمی گوید و نکته دوم آنکه، حضرت به عنوان نماینده خود عباس (ع) را به اردوی دشمن می فرستد. روز عاشورا هنگامی که حضرت عباس (ع) از اسب بر روی زمین افتاد، امام حسین (ع) فرمودند: (الان انکسر ظهري و قلت حیاتی) یعنی (اکنون پشتم شکست و چاره ام کم شد). این جمله بیانگر اهمیت حضرت عباس (ع) و نقش او در پشتیبانی از امام حسین (ع) است. امام زمان (ع)، در قسمتی از زیارتنامه ای که برای شهدای کربلا ایراد کردند، حضرت عباس (ع) را چنین مورد خطاب قرار می دهند: السلام علی ابی الفضل العباس بن امیرالمومنین المواسی اخاه بنفسه، الاخذ لغده من امسه، الفادی له، الوافی الساعی الیه بمائه، المقطوعه یداه لعن الله قاتله یزید بن الرقاد الجهنی و حکیم بن طفیل الطائی. امام زین العابدین (ع) به عبیدالله بن عباس بن علی بن ابی طالب (ع) نظر افکند و اشکش جاری شد. سپس فرمود: هیچ روزی بر رسول خدا (ع) سخت تر از روز جنگ احد نبود، زیرا در آن روز عموی پیامبر، شیر خدا و رسولش حمزه بن عبدالمطلب کشته شد و بعد از آن روز بر پیامبر هیچ روزی سخت تر از روز جنگ موته نبود، زیرا در آن روز پسر عموی پیامبر جعفر بن ابی طالب کشته شد سپس امام زین العابدین (ع) فرمود: هیچ روزی همچون روز مصیبت حضرت امام حسین (ع) نیست که سی هزار تن در مقابل امام حسین (ع) ایستادند و می پنداشتند، که از امت اسلام هستند و هر يك از آنها می خواستند از طریق ریختن خون امام حسین (ع) به نزد پروردگار می انداخت و ایشان را

موعظه می فرمود و کار را تا آنجا کشاندند که آن حضرت را از روی ظلم و جور و دشمنی به شهادت رساندند. آنگاه امام زین العابدین (ع) فرمود: خداوند حضرت عباس (ع) را رحمت کند که به حق ایثار کرد و امتحان شد و جان خود را فدای برادرش کرد تا آنکه دو دستش قطع شد، لذا خداوند عزوجل در عوض، دو بال به او عطا کرد تا همراه ملائکه در بهشت پرواز کند، همان طور که به جعفر بن ابی طالب (ع) هم دو بال عطا فرمود و به تحقیق، حضرت عباس (ع) نزد پروردگار مقام و منزلتی دارد که روز قیامت همه شهدا به آن مقام و منزلت غبطه می خورند.

ایثار و جانبازی حضرت عباس علیه السلام

با توجه به روایاتی که در شان حضرت عباس (ع) از ائمه علیهم السلام رسیده و در آن به ایثار و فداکاری در راه امام خویش تصریح شده است، به روشنی، فضیلت و مقام آن بزرگوار آشکار می شود. حضرت عباس (ع) فرزند کسی است که آیه (و من الناس یشری نفسه ابتغاء مرضات الله، بقره - ۲۰۷) در شانس نازل شد و از سلاله دودمانی است که اسوه ایثار و از خودگذشتگی بودند و سوره هل اتی، در شان ایثار ایشان نازل شده است. فداکاری، ایثار و جانبازی در اسلام و مکتب اهل بیت علیهم السلام از جایگاه ویژه ای برخوردار است؛ به طوری که امیرمومنان در جایی ایثار را برترین فضیلت اخلاقی می داند. در جایی دیگر، علی (ع) ایثار را بالاترین عبادت معرفی می نماید و در روایتی دیگر غایت و هدف تمام مکارم اخلاقی را ایثار و از خودگذشتگی می داند. علی (ع) در قسمتی از نامه خود به حارث همدانی می فرماید: بدان که برترین مومنان کسی است که در گذشتن از جان و خانواده و مال خویش از دیگر مومنان برتر باشد. حال در اینجا این سوال مطرح می شود که، مگر سایر شهیدان از جان خود نگذشتند، پس چه چیزی حضرت عباس را از سایر شهیدان متمایز می سازد؟ جواب این است که معرفت حضرت عباس (ع) از همه شهیدان والاتر و اطاعتش از امام خویش، کاملتر بود. براساس دیدگاه اسلام و مکتب اهل بیت (ع) آنچه اعمال نیک را از یکدیگر متمایز می سازد و ارزش اعمال را متفاوت می کند، همان معرفت و بینش و نیت شخص است و کلام پیامبر اسلام (ص) که فرمود: (ضربه علی یوم الخندق افضل من عباده الثقلین) شاید ناظر به این معنا باشد. در ضمن روایاتی که در

مورد ثواب و عقاب عمل به صورتهای گوناگون و متفاوت نقل شده، به این دلیل است که ثواب یا عذاب يك عمل معین، با توجه به معرفت و نیت عامل آن متفاوت می شود. به عنوان مثال، ثواب زیارت امام رضا (ع) در روایتهای معتبر به صور متفاوت نقل شده است و در بعضی روایات تصریح شده که این تفاوت ثواب، به دلیل تفاوت در معرفت اشخاص است. آری حضرت عباس (ع) با کمال معرفت در راه دین و امام خویش جانبازی نمود و مراحل کمال و تعالی را طی کرد.

معجزات و کرامات حضرت ابوالفضل علیه السلام

مورخان نقل می کنند: در دوران طفولیت حضرت عباس علیه السلام یک روز امیرالمؤمنین علیه السلام وی را در دامن خود گذاشت و آستینهایش را بالا زد و در حالیکه که بشدت می گریست به بوسیدن بازوهای عباس علیه السلام پرداخت. ام البنین سلام الله علیه، حیرت زده از این صحنه، از امام علیه السلام پرسید: چرا گریه می کنید؟! حضرت با صدای آرام و اندوه زده پاسخ داد: به این دو دست نگریستم و آنچه را که بر سرشان خواهد آمد به یاد آوردم. ام البنین سلام الله علیه، شتابان و هراسان، پرسید: چه بر سر آنها خواهد آمد؟! امام علیه السلام با لحن مملو از غم و اندوه و تاءثر گفت: آنها از بازو قطع خواهد شد. کلام حضرت چون صاعقه ای بر ام البنین سلام الله علیه فرود آمد و قلبش را ذوب کرد و با دهشت بسرعت پرسید: چرا دستهایش قطع می شوند؟! و امام علیه السلام به او خبر داد که دستان فرزندش در راه یاری اسلام و دفاع از برادرش، حافظ شریعت الهی و ریحانه رسول الله صلی الله علیه و آله قطع خواهد شد. ام البنین سلام الله علیه گریست و زنان همراه او نیز در غم و رنج و اندوهش شریک شدند. سپس ام البنین سلام الله علیه به دامن صبر و بردباری چنگ زد و خدای را سپاس گفت که فرزندش فدای سبط گرامی رسول خدا صلی الله علیه و آله و ریحانه او خواهد گردید. امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: ام البنین، فرزندت عباس علیه السلام را نزد خدای تبارک و تعالی منزلتی عظیم دارد و خدای متعال در عوض دو دستش، دو بال به او مرحمت خواهد کرد که با آنها با ملائکه در بهشت پرواز کند، همان گونه که قبلا این عنایت را به جعفرین ابی طالب علیه السلام نموده است. ام البنین سلام الله علیه با شنیدن این

بشارت ابدی و سعادت جاودانه مسرور شد. (ب گرفته از کتاب چهره درخشان قمر بنی هاشم ابوالفضل العباس علیه السلام جلد اول)

مرحوم علامه فاضل دربندی در کتاب اکسیر العبادات فی اسرار الشهادات می نویسد: سید بزرگوار، دانشمند ارجمند آقا سید احمد فرزند علامه سید نصرالله مدرس حائری برای من نقل کرد: من با جمعی از خادمان حرم حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام در صحن آن حضرت دور هم نشسته بودیم، ناگاه دیدیم مردی در حالی که انگشت کوچکش را گرفته و خون از آن جاری است، سراسیمه و با سرعت از حرم بیرون آمد، انگشتش را با دست دیگرش گرفته بود، و شتابزده از صحن بیرون رفت، ما برخاستیم و با سرعت نزد وی رفتیم و به او رسیده و پرسیدیم: چه شده؟ او دستش را بلند کرد و انگشت کوچکش را به ما نشان داد، دیدیم از بیخ قطع شده است، و از محل قطع شده خون بسیار می ریزد، با سرعت به حرم برگشتیم، دیدیم انگشت قطع شده او، بی آن که خون از آن بچکد، در پنجره ضریح آویزان شده است، گویی عضوی از اعضاء مرده است، سپس همین مرد روز بعد از دنیا رفت. معلوم شد او خیانتی کرده و بر اثر گناه و اهانت، مورد غضب حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام قرار گرفته است. (برگرفته از کتاب ابوالفضل العباس علیه السلام نوشته آقای قاسم رجیبیان)

سید طالب مصطفی الفائزی آل طعمه، یکی از خادمان روضه مقدسه ی امام حسین و حضرت عباس (ع) است، او چنین نقل مینمود: در حدود سال ۱۹۷۰ میلادی بود، بیماری به اتفاق خانواده اش وارد حرم حضرت ابوالفضل (ع) شد، او عقب افتادگی ذهنی داشت و نمیتوانست راه برود و روی پای خود بایستد، پاهای خود را میکشید و به طور نشسته حرکت میکرد تا اینکه به طرف ضریح مطهر رفت، طبق عادت متعارف دور ضریح طواف مینمود و برای شفای خود متوسل به حضرت ابوالفضل العباس (ع) شده بود، هم چنان که از پیش متوسل میشد. یک مرتبه در بین طواف متوجه شد که میتواند برپا بایستد، ایستاد، از خوشحالی به طرف مرقد مطهر حضرت اباعبدالله (ع) میدوید و فریاد میزد: شافانی العباس؛ حضرت عباس (ع) مرا شفا داد. مردم با دیدن این منظره تعجب نمودند و اطراف خانواده اش را گرفته بودند و از عنایات و الطاف حضرت باب الحوائج ابوالفضل (ع) نسبت به بیماری - که پزشکان از معالجه ی او ناتوان بودند- در شگفت شده

بودند . (برگرفته از کتاب چهره درخشان حضرت ابوالفضل نوشته: آقای علی ربانی خلخالی)

آیه الله آقای حاج سید محمود مجتهد سیستانی (ره) نقل کرده اند: آقای مجتهد سیستانی در مراسم شیعہ شدن راننده ی مسیحی، که در محضر مبارک مرحوم آیه الله العظمی آقای حاج سید یونس اردبیلی صورت گرفت، حضور داشته اند و قضیه در آن زمان از مشهورات بوده است. این شخص سعادتمند که مسیحی مذهب بوده است با کامیون خود در گردنه های... رانندگی میکرده است. گردنه های مزبور خیلی خطرناک است: ماشین کیلومترها از دامنه ی کوهها بالا میرود، به طوری که سطح زمین معلوم نمیشود و از آن مکان غیر از غبار چیزی پیدا نیست، و کانه مثل آب دریا است و اگر کسی از بالا به پایین بیفتد هیچ اثری از او باقی نمیماند. خلاصه، در حین رانندگی، ماشین فرد مسیحی از جاده خارج شده و به طرف پایین سرازیر میشود. حین سقوط، در حالی که راننده و کامیون بین زمین و آسمان قرار داشته اند از ته دل صدا میزنند: یا ابوالفضل! یکمرتبه به طرز اعجاب انگیزی یک دست بزرگ ظاهر میشود، کامیون را میگیرد و روی جاده اصلی میگذارد. مسیحی خوشبخت که این کرامت بسیار عجیب را از آن حضرت مشاهده میکند مستبصر شده، به مشهد مقدس میآید و خدمت آیه الله العظمی حاج سید یونس اردبیلی شیعہ میشود. (بر گرفته از کتاب چهره درخشان قمر بنی هاشم ابوالفضل العباس علیه السلام نوشته آقای علی ربانی خلخالی)

یکی از افراد فاطمیه ی تهران از مرحوم پدرش نقل کرد و گفت: در حدود سال ۱۹۵۰ میلادی پدرم به زیارت حضرت ابوالفضل العباس (ع) مشرف شد، هنگامی که وارد ایوان طلا شد، طبق عادت همیشه، دید زنی نزد ضریح بلند گریه میکند و پیوسته حضرت ابوالفضل (ع) را میخواند که فرزندش را - که ماند قطعه گوشتی بیش نبود - شفا دهد و مادرش پیوسته در حال گریه و زاری بود. پدرم نزد آن زن رفت و جریان را سوال نمود. آن زن گفت: فرزندم هم چنان که ملاحظه مینمایی به حرم امام حسین (ع) بردم. من یقین داشتم که خداوند او را شفا خواهد داد و درمان خواهد کرد. من فرزندم را یک هفته به ضریح آن بزرگوار بستم و اثری از شفا ندیدم. پدرم گفت: من به حرفهای آن زن گوش دادم و او ناراحتی خود را در مورد فرزندش اظهار میکرد. بعد از آن که حرفهایش را زد،

دیدم گریه میکند و رو به حضرت عباس (ع) نموده و میگوید: اگر شما و برادرت امام حسین (ع) حاجت مرا ندهید، نزد پدرتان علی بن ابیطالب (ع) میروم و شکایت میکنم. آن طفل را هم چنان به ضریح بسته بود، آن زن برخاست و فرزند خود را وا گذاشت که برای خرید چیزی به بازار برود و برگردد که فرزندش را برای طلب شفا از حضرت امیرالمومنین (ع) به نجف ببرد. وقتی از بازار آمد و آنچه میخواست خرید، من پیوسته مراقب او بودم. ناگاه زنی، غیر از زن مذکور - که آن زن هم فرزندی مریض داشت که به ضریح حضرت ابوالفضل (ع) بسته بود - دیدم که با سرعت و مضطربانه میدود و به آن زن میگوید: فرزندت خوب شد، برگردد ابوالفضل (ع) دست خود را بر آن گذاشت و خوب شد و همه چیز او به حال اول بازگشت. وقتی مادرش آمد و دید فرزندش در کمال صحت و سلامت است؛ صورتش برافروخته شد. مردم ریختند و لباسهای او را برای تیمن و تبرک میبردند. کلیددار حرم آمد و او را از دست مردم گرفت و همه این کرامت را به چشم خود دیدند و بر منکرش لعنت باد. (برگرفته از کتاب چهره درخشان حضرت ابوالفضل نوشته: آقای علی ربانی خلخالی)

جناب حجت الاسلام و المسلمین حاج شیخ مجتبی نامداری ملایری داستانی را این گونه نقل نمود: در مورخه ی عصر روز شنبه ۲۶ محرم الحرام ۱۴۲۷ مطابق ۶ اسفند ۱۳۸۴ در حالی که در ایستگاه میدان توحید نیروگاه منتظر رسیدن اتوبوس شهری بودم متوجه شدم که راننده سواری پیکان سفید - که علاوه بر راننده یک نفر سرنشین داشت - مرا صدا کرد. پس از سوار شدن و مبادله تعارفات معموله راننده اظهار داشت قضیه ای دارم که طرف ده - دوازده روز گذشته برای من اتفاق افتاده و دوست دارم آن را شما هم بشنوید که مربوط میشود به کرامات حضرت ابوالفضل (ع). اظهار داشتم: آماده شنیدن هستم بفرمایید. گفت: چند روز بعد از عاشورای امسال در خیابان امیرکبیر مقابل پل حجتیه کنار ماشینم ایستاده بودم که فرد خارجی (هندی یا پاکستانی) آمد و اظهار کرد میخواهد در یخچال قاضی به خانه ی امام برود. او را رساندم، هنگام مراجعت در میدان شهدا اتومبیل را متوقف کردم، به داروخانه شبانه روزی رفته، نسخه ای داشتم آن را پیچیدم. پس از بازگشت متوجه شدم مامور پلیس راهنمایی (به خاطر توقف ممنوع) قبض جرمه ای به مبلغ چهار هزار تومان به ماشینم الصاق کرده، بسیار ناراحت و عصبانی شدم رو به

قبله عرض کردم: یا ابا الفضل! این رسمشه؟ در ایام سوگواری شما مرا این جور بزنند و جریمه کنند. به طرف پل حجتیه حرکت کردم و در خیابان امیرکبیر خواستم پیچم به طرف حرم و مرکز شهر، دیدم سید بسیار بزرگوار روحانی، ولی بی عبا دست بلند کرد و گفت: «میدان امام». سوارش کردم، بغل دست (جلو) بعد از احوالپرسی رو به من گفت: نبی الله! از عمویم حضرت ابا الفضل (ع) عصبانی شده و شکایت کردی به خاطر جریمه چهار هزار تومانی؟ من چهار هزار تومان را تقبل میکنم و بر عهده من. عرض کردم: آقا جان! مطلبی نیست فدای سر آقام ابا الفضل (ع) و شما. دست کرد چهار برگ هزار تومانی درآورد و گذاشت زیر روپوش داشبرد، بعد فرمود: شما بیمه هم نیستید و قسط هم بدهکارید، میدانم زندگی برایتان سخت میگردد، این قسط شما هم من میپردازم. دیدم دست کرد از داخل داشبرد دفترچه اقساط را درآورد و معادل یک قسط در میان آن از جیبشان درآورد و لای دفترچه گذاشت. وقتی از مسیر کیوانفر عبور میکردیم، خانمی هم سوار عقب ماشین شد، موقع پیاده شدن کرایه که داد مبلغ ۱۵ تومان کم بود. من گرفتم و چیزی نگفتم. وقتی به خیابان امام رسیدیم سر تولید دارو به من گفت: نگه دار! همین جا پیاده میشوم. دست کرد مشتی سکه های ۲۵ و ۵۰ تومانی روی داشبرد ریخت. چون هوا سرد بود، من به شیشه ی بغل راننده مشغول بودم که یک مرتبه متوجه شدم ایشان در ماشین را بستند و پیاده شدند. من در این مدت کاملاً غافل بودم، یک مرتبه به خود آمدم، خدایا! این سید بسیار جلیل القدر که با محاسن جو گندمی (بین سی و چهل ساله) با این جذابیت که بود؟ او از کجا مرا میشناخت؟ از کجا اسم مرا میدانست؟ از کجا فهمید مرا جریمه کردند؟ از کجا فهمید چهار هزار تومان جریمه ام کردند؟ از کجا فهمید من ناراحت شدم؟ از کجا فهمید گله از حضرت ابا الفضل (ع) کرده ام؟ از کجا محل قبض جریمه را زیر روپوش داشبرد بود، فهمید و پول جریمه را روی قبض جریمه گذاشت؟ از کجا فهمید ما با چند سر عائله بیمه نیستیم؟ از کجا فهمید من قسط بدهکارم؟ از کجا محل دفترچه اقساط را میشناخت؟ دفترچه را ندیده، از کجا فهمید قسط من چه مقدار است؟ و... همه اینها دلالت بر این دارد که این سید جلیل القدر که در من تصرف فرموده بود، فرد عادی نبود و من به چه سعادت نایل شدم. ولی باز غفلت کردم، پولهایی را که آقا مرحمت فرموده بود، خرج کردم، ولی بعداً متوجه شدم الحال یکی از آن برگهای هزاری را

به عنوان تبرک لای قرآن در خانه نگهداری میکنم و فقط یکی از سکه های ۲۵ تومانی را هم نگه داشتم. (برگرفته از کتاب چهره درخشان حضرت ابوالفضل نوشته: آقای علی ربانی خلخالی)

ختومات حضرت ابوالفضل علیه السلام

در گوهر شب چراغ آورده است که میان نماز مغرب و عشاء دو رکعت نماز حاجت بجای آورد در يك وقت و يك ساعت تا چهل و يك شب و شب آخر ا به گرو نگاه دارد تا وقتی حاجت روا گردد و بعد از آن بخواند و ختم نماید. یا من یجیب المضطر اذا دعاه و یكشف السوء. یا رب یا رب یا رب یا عباس بن علی بن ابيطالب علیه السلام الامان الامان ادرکنی ادرکنی ادرکنی. آن قدر کلمه الامان و ادرکنی را تکرار نماید که نفس قطع شود ان شاء الله به مقصود نایل گردد.

توسل به باب الحوائج عباس بن علی علیهما السلام به چند طریق مختلف انجام می شود: طریق اول: توسل جوینده ابتدا باید چهار شب چهارشنبه ای را برگزیند که دو شب چهارشنبه آن در نیمه دوم ماه قمری واقع شده باشد و دو شب چهارشنبه دیگر (یعنی چهارشنبه سوم و چهارم) در نیمه اول ماه بعدی قرار داشته باشد که به چهارده روزه اول ماه بعدی می رسد. عدد چهار برای این است که نام مبارك حضرت عباس (ع) دارای چهار حرف است (ع ب ا س). سپس در هر شب چهارشنبه به تعداد يك صد و سی و سه بار سوره مبارکه "قدر" را با اخلاص قرائت کند، به طوری که کلمه آخرین این آیه مبارکه، که به (مطلع الفجر) ختم می شود، درست در آخرین لحظه پایان نیمه شب و آغاز بامداد ادا شود. برای این منظور می تواند آخرین باری که سوره مبارکه (قدر) را می خواند، کلمه مطلع الفجر را نخواند تا لحظه پایان نیمه شب و آغاز بامداد برسد. شب چهارشنبه چهارم در حدود شب چهارده ماه قمری است که با نام مبارك قمر بنی هاشم قرابت دارد. ظهور ارتباط تحت هر نام که باشد به اذن خداوند دانا و مقام حضرت مولی ابوالفضل العباس (ع) در این شب انجام خواهد گرفت. طریق دوم: گویند فرد حاجتمند در میان نماز مغرب و عشاء دو رکعت نماز حاجت به جای آورد در همان شب این ختم را شروع کند که منسوب به جناب ابی الفضل العباس (ع) است و تا چهل و يك شب به انجام رساند و بدون تغییر

وقت ادامه دهد، ولی خواندن را در شب آخر گرو نگه دارد تا وقتی که حاجت روا شود و بعد، آن را نیز بخواند و ختم چنین است: (یا من یجیب المضطرّ إذا دعاه و یكشف السوء یا ربّ یا ربّ یا ربّ یا عبّاس بن علی بن ابی طالب الامان الامان الامان، ادرکنی ادرکنی ادرکنی)، ذکر هر یک از کلمات (الامان) و (ادرکنی) را تکرار کند تا نفس قطع شود، ان شاءالله تعالی به مقصود می‌رسد. طریق سوم: دیگر از طریق توسل به آن حضرت، زیارت آن حضرت است که بنا به مضمون روایات عدیده وسیله تقرب به خداوند و آمرزش گناهان و انجام مطالب و روا شدن حاجات اهل ایمان است؛ چنانچه به روایت منقول از مصباح الزائرین ابن طاووس وارد شده است و از جمله اعمال زیارت شریفه این است که دو رکعت نماز زیارت به جا آورد و بعد از آن زیارت نامه حضرت ابوالفضل العباس(ع) را که در مفاتیح الجنان است بخواند. طریق چهارم: از جمله ختم‌های مجرب برای حوائج بزرگ و ادای دین آن است که: شب جمعه غسل نماید - شب‌های بعد، غسل کردن ضرورتی ندارد - پس در شب اول که همان شب جمعه است و شب‌های دیگر هر شب هزار مرتبه بگوید:

اللهم صل علی محمد و آل محمد. شب شنبه: اللهم صل علی امیر المؤمنین. شب یکشنبه: اللهم صل علی فاطمة. شب دوشنبه: اللهم صل علی الحسن. شب سه شنبه: اللهم صل علی الحسین. شب چهارشنبه: اللهم صل علی بن علی بن الحسین. شب پنجشنبه: اللهم صل علی محمد بن علی. شب جمعه دوم: اللهم صل علی جعفر بن محمد. شب شنبه: اللهم صل علی موسی بن جعفر. شب یکشنبه: اللهم صل علی بن موسی. شب دوشنبه: اللهم صل علی محمد بن علی. شب سه شنبه: اللهم صل علی بن علی بن محمد. شب چهارشنبه: اللهم صل علی الحسن بن علی. شب پنجشنبه: اللهم صل علی الحجة بن الحسن. شب جمعه سوم: اللهم صل علی العباس الشهید. به این ترتیب دو هفته طول می‌کشد. طریق پنجم: کیفیت توسل به ذیل عنایت حضرت قمر بنی‌هاشم (ع): شب چهارشنبه دو رکعت نماز بخواند و بعد از نماز ۱۳۳ بار بگوید: یا کاشف الكرب عن وجه الحسین علیه السلام اکشف کربی بحق اخیک الحسین علیه السلام. و هفت شب چهارشنبه صد مرتبه بگوید: ای ماه بنی‌هاشم خورشید لقا عباس - ای نور دل حیدر شمع شهدا عباس - از محنت و درد و غم ما رو به تو آوردیم - دست من بی کس گیر از بهر خدا عباس. طریق ششم: عباس در حروف ابجد مطابق با عدد ۱۳۳ است. به تجربه

رسیده که اگر کسی برای برآورده شدن حاجت و رفع گرفتاری، بعد از نماز روز جمعه، ۱۳۳ مرتبه با امید بگوید: «یا کاشف الكرب عن وجه الحسین، اکشف لی کربی بحق اخیک الحسین (ع)» حاجت او برآورده و گرفتاریش برطرف می‌شود. طریق هفتم: اشخاصی که در بیابان تشنه و در معرض هلاکند، توسّل جستن به ابی القریه «یا ابا القریه» مؤثر است و بدین وسیله رفع تشنگی از آنان می‌شود. این امر نیز تجربه شده است. طریق هشتم: جندی مرحوم بیر در کتاب شریف کبریت احمر می‌نویسد: در سفر عتبات عالیات در عالم رؤیا دیدم اگر کسی بگوید: «عبدالله ابا الفضل دخیلک» حاجت او برآورده شود. پس از آن این حقیر مکرّر به آن عمل کردم و حوائج مهم و بزرگی برآورده شد. طریق نهم: به تجربه رسیده است که نذر برای امّ البنین (ع) و اطعام مستمندان به نام ابا الفضل (ع)، برای برآورده شدن حاجت مؤثر است. طریق دهم: از مرحوم آیه الله العظمی آقای حاج سیّد محمود حسینی شاهرودی «قدس سره» نقل شده است که فرموده بود: من در مشکلات، صد مرتبه صلوات برای مادر حضرت ابا الفضل العباس (ع)، ام البنین می‌فرستم. طریق یازدهم: چهار شب جمعه، ده مرتبه سوره یس، بدین طریق: شب جمعه اول سه مرتبه؛ شب جمعه دوم سه مرتبه؛ شب جمعه سوم سه مرتبه؛ شب جمعه چهارم، یک مرتبه سوره "یس" به نیابت از حضرت ابوالفضل العباس (ع) و هدیه برای مادرش امّ البنین بخواند، ان شاء الله حاجت روا گردد. طریق دوازدهم: یکی از ختم‌های مجرب راجع به حضرات چهارده معصوم (ع) و جناب حضرت ابا الفضل (ع) را بدین منوال گفته اند: به نیّت قربت مطلقه دو رکعت نماز حاجت بخواند و هزار و چهارصد مرتبه ذکر صلوات هدیه چهارده معصوم (ع) بخواند و صد مرتبه نیز هدیه به پیشگاه حضرت ابا الفضل العباس (ع)، که ابواب درگاه آل محمد (ع) و باب ولایت است، بفرستند و حاجت خود را بطلبند، ان شاء الله تعالی روا می‌شود. طریق سیزدهم: بین نماز مغرب وعشاء، دو رکعت نماز حاجت بخواند تا چهل و یک شب، و توسّل به کثیرالبرکات حضرت ابوالفضل العباس (ع) جوید، بدین طریق: بعد از نماز، اول ذکر شریف صلوات، و سپس کلمات زیر با توجه کامل خوانده شود (ضمناً چهل شب که تمام شد، باید یک شب آخر از چهل شب را گرو نگاه دارد، تا وقتی که حاجت برآورده شد، آنگاه به جا آورد). کلمات مزبور این است: «یا مَنْ یجیب المضطرّ اذا دعاه و یكشف السوء یا رب یا رب یا رب یا عباس بن علی بن ابی طالب الامان

الامان الامان، ادرکنی ادرکنی ادرکنی.» جملات آخر را تکرار نماید تا نفس قطع شود؛ ان شاء الله حاجت روا می شود. طریق چهاردهم: مؤلف «مکین الاساس» آورده است: ثقه ای خبر داد مرا که حاجت مهمی داشتم. از پیره زال جدّه خود شنیده بودم که هر گاه کسی برای قضای حاجتش، هفت شب چهارشنبه متوسّل به حضرت عبّاس شود و در هر يك از شبهای مزبور صد مرتبه ذکر زیر را بخواند، حاجت او به شکل غیر عادی برآورده خواهد شد. و آن این است: ای ماه بنی هاشم، خورشید لقا عبّاس - ای نور دل حیدر، شمع شهدا عبّاس - از درد و غم ایام ما رو به تو آوردیم - دست من مسکین گیر از بهر خدا عباس. نظیر این توسّل را مرحوم حاجی میرزا حسین تهرانی و حاجی میرزا خلیل (از علمای زاهد عصر مشروطه) عمل کرده بودند، درد پای ایشان فوراً ساکت شده و دیگر عود نکرده بود. طریق پانزدهم: یکی از مؤثّقین محترم که سالهای متمادی مجاور کربلا بود، در شب یکشنبه ربیع الثانی ۱۴۱۴. در حرم مطهر کریمه اهل بیت حضرت فاطمه معصومه (ع) نقل کردند: صاحب کتاب معالی السبطین، مرحوم شیخ مهدی مازندرانی سال ۱۳۵۸ هجری قمری در کربلا ایام ماه مبارک رمضان در چند منبر می رفت و آخرین منبرش در وصف حضرت ابوالفضل العباس بود. مرحوم مازندرانی يك شب فرمودند: هر کس فردا شب به اینجا یعنی به روضه حضرت ابوالفضل العباس (ع) بیاید، تحفه ای به او خواهیم داد. فردا شب ما نیز در آن مجلس حاضر شدیم. ایشان، توسّل و ختمی برای حضرت ابوالفضل العباس (ع) نقل کرد که انجام آن وقت معین و ساعت و روز مشخصی ندارد. طریقه ختم را این طور بیان فرمودند: ابتدا ۱۳۳ مرتبه صلوات بفرستید «اللهم صلّ علی محمد و آل محمد» نیز ۱۳۳ مرتبه بگویید: «یا عباس، یا عباس» و بعد از آن مجدداً ۱۳۳ مرتبه بگویید: «اللهم صل علی محمد و آل محمد». و این عمل را هر روز انجام دهید تا حاجتتان برآورده شود. ناقل مطلب افزودند: من برای برآمدن حاجتی، بعد از اتمام ماه رمضان مزبور، از همان روز اول شوال این ختم را شروع کردم؛ روز هشتم شوال حاجتم برآورده شد. خواسته من این بود: من در کربلا بودم و مادرم در ایران به سر می برد و می خواستم وی نیز به کربلا بیاید. حضرت عباس (ع) عنایت فرمودند و حاجتم آمدن مادر به کربلا روا شد. طریق شانزدهم: در کتابخانه مرحوم آیه الله العظمی آقای حاج سید محمد رضا گلپایگانی «ره» خطّی از بیاض، موجود است که طریقه ختم و توسّل به حضرت

عباس (ع) را این چنین نوشته است: از شب جمعه یا شب دوشنبه، قبل از نماز صبح شروع کند که تا وقت نماز صبح تمام شود، دوازده روز، و هر روز يك صد و سی و سه مرتبه بخواند: ای ماه بنی هاشم، خورشید لقا عباس - ای نور دل حیدر، شمع شهدا عباس - از درد و غم ایام ما رو به تو آوردیم - دست من مسکین گیر از بهر خدا عباس . طریق هفدهم: آیه الله سید نورالدین میلانی فرمودند: مرحوم آیه الله آقای سید محمد رضا بروجردی «قدس سره» از علمای بزرگ حوزه علمیه کربلا بودند که اخیراً در مشهد مقدس در جوار حرم مطهر حضرت ثامن الائمه علی بن موسی الرضا علیه آلاف التحية والثناء سکنا گزیده بودند. ایشان در عداد مراجع یاد می شد ولی عمرش وفا نکرد. مرحوم بروجردی، آن زمان که در کربلا ساکن بودند، برای آشتی و حسن رفتار بین عیال و مادرشان به حضرت ابوالفضل العباس (ع) متوسل می شوند و نتیجه خوبی می گیرند، به طوری که صفا و صمیمیت کامل بین همسر و مادر ایشان برقرار می گردد. توسل ایشان به این نحو بوده است: طبق مشهور ۱۳۳ بار به عدد نام حضرت ابوالفضل العباس (ع)، ذکر ذیل را گفتند: "یا کاشف الكرب عن وجه الحسین، اکشف کربی بحق اخیک الحسین (ع)". طریق هجدهم: مرحوم اصفهانی، استاد مرحوم پدرم، آیه الله العظمی آقای سید محمد هادی میلانی «قدس سره» بودند و منزل ما زیاد تشریف می آوردند. نقل کرده اند که مرحوم آیه الله شیخ محمد حسین اصفهانی (معروف به کمپانی) «قدس سره» می فرمودند: این ذکر، صحیحش این است: «یا کاشف الكرب عن وجه اخیک الحسین (ع)، اکشف کربی بوجه اخیک الحسین (ع)». صاحب گنجینه دانشمندان در حالات مرحوم سید محمد علی دزفولی متوفی ماه رجب سال ۱۳۳۳ قمری می نویسد: ایشان از اول طلوع آفتاب تا مقداری از بعد از ظهر، يك قرآن ختم می کرد و پس از آن فریضه ظهر را انجام می داد. وی از اول ماه رجب تا پانزدهم، پانزده قرآن می کرد که پانزدهمین آن را هدیه به محضر حضرت ابوالفضل العباس (ع) و باقی آنها هدیه به پیشگاه چهارده معصوم (صلوات الله علیهم اجمعین) بود. در روز شانزدهم ماه رجب پس از ختم های قرآن کریم، مرحوم آیه الله آقا سید ابراهیم غفاری که از مجتهدین و مراجع دزفول در عصر خود بود، به عنوان عیادت و ملاقات مرحوم آقا سید محمد علی دزفولی تشریف آورد و اظهار داشت

که من، امروز تصمیم ملاقات نداشتم اما فلان زن علویه رحمة الله علیها دیشب خوابی دیده بود، و خواب خود را به من گفت و تذکری شد که امروز به ملاقات شما نایل شوم.

علویه گفت: خواب دیدم که خدمت حضرت ابوالفضل العباس (ع) مشرف شدم. عرض کردم عمو کجا تشریف داشتید؟ فرمودند: امروز به عیادت آقا محمدعلی فرزند حاج سیدعبدالله رفته بودم و از آنجا می آیم و مرحوم سید محمد به سجده می افتد و پس از فراغت از سجده می فرماید: سجده ام سجده شکر بود، زیرا اول ماه شروع به تلاوت قرآن کرده بودم تا دیروز که موفق به پانزدهمین ختم قرآن شدم و آخرین آن را در روز گذشته به حضرت ابوالفضل العباس (ع) اختصاص داده بودم سپس می افزاید: خواب علویه از رؤیاهای صادقه بوده و علامت این است که این ضعیف پذیرفته شده است، چون حضرت ابوالفضل العباس (ع) فرموده به عیادت من آمده اند. عریضه نوشتن: از یادداشت های حجة الاسلام آقای شیخ احمد قاضی زاهدی گلپایگانی است که: لذ باقتاب ابی الفضل الذی کایبه المرتضی یحیی حمایه. این عریضه را به خط والد مرحوم یافتیم که سزاوار است نیازمندان و گرفتاران به این کیفیت دست به دامان قمر بنی هاشم حضرت عباس (ع) بزنند و به وسیله آن جناب از خداوند متعال حاجت خواه شوند: بسم الله الرحمن الرحیم "هذه رقعة عبدك ... ابن ... زاد ... " اگر صاحب عریضه مرد باشد، و اگر زن است می نویسد: "هذه رقعة امتك ... بنت ... زادة ... والسلام عليك يا مولای یا سکینه یا عباس بن امیرالمؤمنین علیه السلام و ان تقضى حاجتى انّ بینى و بین الله تعالى ذنوبا قد اثقلت ظهري و اطالت فکری و سلبتنی بعض لّبی و غيّرت خطیر نعمة الله عندي و منعتنی من الرقاد و ذکرها يتقلقل احشائي و قد هربت الى الله و اليك يا عباس ابن امیرالمؤمنین ان تقضى حاجتى اسئلك بحقّ ابيك و بحقّ اخيك الحسين و اخوانك صلوات الله عليهم اجمعين." حقیر گوید: در نسخه این عریضه نسخه بدلهایی مشاهده می شود که از احتیاطات مرحوم ابوی به شمار می رود و آنچه قلمی گردید به نظرم اقرب الى الصواب - صحیح - آمد. مطلب دیگر آن که این عریضه هم باید به کربلا فرستاده شود و در ضریح مطهر باب الحوائج انداخته شود. فنسال الله تبارک و تعالی ان یرزقنا زیارة قبره و شفاعة فی الدنيا والاخرة. توضیحاً در این عریضه هم مانند سایر عریضه ها حوائج صریحاً باید

نوشته شود. اخیراً نسخه این رقعہ را ہم در کتاب دعاۃ یافتہ کہ عبارت اول آن چنین است: (من العبد الذلیل الی المولی الجلیل الکریم سلام اللہ علیک یا مولای). (منبع: تبیان راز و رمز راه های توسل بہ حضرت عباس علیہ السلام)

زیارت حضرت عباس علیہ السلام

سَلَامُ اللَّهِ وَسَلَامٌ مَلَائِكَتِهِ الْمُقَرَّبِينَ، وَأَنْبِيَائِهِ الْمُرْسَلِينَ، وَعِبَادِهِ الصَّالِحِينَ، وَجَمِيعِ الشُّهَدَاءِ وَالصِّدِّيقِينَ، وَالزَّكَايَا الطَّيِّبَاتِ فِيمَا تَعْتَدِي وَتَرْوُحُ، عَلَيْكَ يَا بَنَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، أَشْهَدُ لَكَ بِالتَّسْلِيمِ، وَالتَّصَدِيقِ وَالْوَفَاءِ وَالتَّصِيحَةِ لِخَلْفِ النَّبِيِّ الْمُرْسَلِ، وَالسَّبْطِ الْمُنتَجَبِ، وَالذَّلِيلِ الْعَالِمِ، وَالْوَصِيِّ الْمُبْلَغِ، وَالْمَظْلُومِ الْمُهْتَصِمِ. فَجَزَاكَ اللَّهُ عَنْ رَسُولِهِ وَعَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَعَنْ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَفْضَلَ الْجَزَاءِ، بِمَا صَبَرْتَ وَاحْتَسَبْتَ وَأَعْنَتَ، فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ، لَعَنَ اللَّهُ مَنْ قَتَلَكَ وَلَعَنَ اللَّهُ مَنْ جَهَلَ حَقَّكَ، وَاسْتَحَفَّ بِحُرْمَتِكَ، وَلَعَنَ اللَّهُ مَنْ حَالَ بَيْنَكَ وَبَيْنَ مَاءِ الْفُرَاتِ، أَشْهَدُ أَنَّكَ قُتِلْتَ مَظْلُوماً، وَأَنَّ اللَّهَ مُنْجِزٌ لَكُمْ مَا وَعَدَكُمْ. جِئْتُكَ يَا بَنَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَافِداً إِلَيْكُمْ، وَقَلْبِي مُسَلِّمٌ لَكُمْ، وَأَنَا لَكُمْ تَابِعٌ، وَنُصْرَتِي لَكُمْ مُعَدَّةٌ، حَتَّى يَحْكُمَ اللَّهُ وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ، فَمَعَكُمْ مَعَكُمْ لَا مَعَ عَدُوِّكُمْ، إِنِّي بِكُمْ وَيَا بَابَكُمْ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ، وَبِمَنْ خَالَفَكُمْ وَقَتَلَكُمْ مِنَ الْكَافِرِينَ، قَتَلَ اللَّهُ أُمَّةً قَتَلَتْكُمْ بِالْأَيْدِي وَاللُّسُنِ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْعَبْدُ، الصَّالِحُ، الْمُطِيعُ لِلَّهِ وَلِرَسُولِهِ، وَلَأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، وَالسَّلَامُ عَلَيْكَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ وَمَغْفِرَتُهُ وَرِضْوَانُهُ وَعَلَى رُوحِكَ وَبَدَنِكَ، أَشْهَدُ وَأَشْهَدُ اللَّهُ أَنَّكَ مَضَيْتَ عَلَى مَا مَضَى عَلَيْهِ الْبَدْرِيُّونَ، وَالْمَجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، الْمُنَاصِحُونَ لَهُ فِي جِهَادِ أَعْدَائِهِ، الْمُبَالِغُونَ فِي نُصْرَةِ أَوْلِيَائِهِ، الدَّائِبُونَ عَنْ أَجْبَائِهِ، فَجَزَاكَ اللَّهُ أَفْضَلَ الْجَزَاءِ، وَأَكْثَرَ الْجَزَاءِ، وَأَوْفَرَ الْجَزَاءِ، وَأَوْفَى جَزَاءِ أَحَدٍ مِمَّنْ وَفَى بِبَيْعَتِهِ، وَاسْتَجَابَ لَهُ دَعْوَتُهُ وَأَطَاعَ وُلاةَ، أَمْرِهِ. أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ بَالِغْتَ فِي النَّصِيحَةِ، وَأَعْطَيْتَ غَايَةَ الْمَجْهُودِ، فَبَعَثَكَ اللَّهُ فِي الشُّهَدَاءِ، وَجَعَلَ رُوحَكَ مَعَ أَرْوَاحِ السُّعْدَاءِ، وَأَعْطَاكَ مِنْ جَنَانِهِ أَفْسَحَهَا مَنْزِلاً وَأَفْضَلَهَا غُرْفاً، وَرَفَعَ ذِكْرَكَ فِي عِلِّيِّينَ، وَخَشَرَكَ مَعَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسَنَ أَوْلِيَّكَ رَفِيقاً. أَشْهَدُ أَنَّكَ لَمْ تَهِنْ وَلَمْ تَنْكُلْ، وَأَنَّكَ مَضَيْتَ عَلَى بَصِيرَةٍ مِنْ أَمْرِكَ مُقْتَدِياً بِالصَّالِحِينَ، وَمُتَّبِعاً لِلنَّبِيِّينَ، جَمَعَ اللَّهُ بَيْنَنَا وَبَيْنَكَ وَبَيْنَ رَسُولِهِ وَأَوْلِيَائِهِ فِي مَنَازِلِ الْمُحْسِنِينَ، فَإِنَّهُ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَلَا تَدْعُ لِي فِي هَذَا الْمَكَانِ الْمَكْرَمِ وَالْمَشْهَدِ

الْمُعْظَمِ ذَنْباً إِلَّا غَفَرْتَهُ، وَلَا هَمّاً إِلَّا فَرَّجْتَهُ، وَلَا مَرَضاً إِلَّا شَفَيْتَهُ، وَلَا عَيْباً إِلَّا سَتَرْتَهُ، وَلَا رِزْقاً إِلَّا بَسَّطْتَهُ، وَلَا خَوْفاً إِلَّا أَمَنْتَهُ، وَلَا شَمَلاً إِلَّا جَمَعْتَهُ، وَلَا غَائِباً إِلَّا حَفَظْتَهُ وَأَدْنَيْتَهُ، وَلَا حَاجَةً مِنْ حَوَائِجِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ لَكَ فِيهَا رِضًى وَلَى فِيهَا صَلَاحٌ إِلَّا قَصَّيْتَهَا يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

اَللّٰهُمَّ عَلَيكَ يَا اَبَا الْفَضْلِ الْعَبَّاسِ ابْنِ اَمِيْرِ الْمُؤْمِنِيْنَ، اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنَ سَيِّدِ الْوَصِيَّيْنَ، اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنَ اَوَّلِ الْقَوْمِ اِسْلَاماً وَاَقْدَمِهِمْ اِيْمَاناً وَاَقْوَمِهِمْ بِيَدِيْنَ اللّٰهِ، وَاَحْوَطِهِمْ عَلٰى الْاِسْلَامِ، اَشْهَدُ لَقَدْ نَصَحْتَ لِلّٰهِ وَلِرَسُوْلِهِ وَاَخِيكَ فَنِعَمَ الْاَخُ الْمُوَاسِي، فَلَعَنَ اللّٰهُ اُمَّةً قَتَلَتْكَ، وَلَعَنَ اللّٰهُ اُمَّةً ظَلَمَتْكَ، وَلَعَنَ اللّٰهُ اُمَّةً اسْتَحَلَّتْ مِنْكَ الْمَحَارِمَ، وَاَنْتَهَكْتَ حُرْمَةَ الْاِسْلَامِ، فَنِعَمَ الصَّابِرُ الْمُجَاهِدُ الْمُحَامِي النَّاصِرُ وَالْاَخُ الدَّافِعُ عَنْ اَخِيهِ، اَلْمُجِيبُ اِلٰى طَاعَةِ رَبِّهِ، الرَّاغِبُ فِيمَا زَهَدَ فِيْهِ غَيْرُهُ مِنْ الثَّوَابِ الْجَزِيْلِ وَالتَّنَائِ الْجَمِيْلِ، وَاَلْحَقَّكَ اللّٰهُ بِدَرَجَةِ اَبَائِكَ فِي جَنَّاتِ النَّعِيْمِ، اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ تَعَرَّضْتُ لِزِيَارَةِ اَوْلِيَائِكَ رَغْبَةً فِيْ ثَوَابِكَ وَرَجَاءً لِمَغْفِرَتِكَ وَجَزِيْلٍ اِحْسَانِكَ، فَاسْأَلُكَ اَنْ تُصَلِّيَ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِهِ الطَّاهِرِيْنَ، وَاَنْ تَجْعَلَ رِزْقِيْ بِهِمْ دَاراً وَعَيْشِيْ بِهِمْ قَاراً، وَزِيَارَتِيْ بِهِمْ مَقْبُولَةً وَحَيَاتِيْ بِهِمْ طَيِّبَةً، وَاُدْرَجْنِيْ اِدْرَاجَ الْمُكْرَمِيْنَ، وَاَجْعَلْنِيْ مِمَّنْ يَنْقَلِبُ مِنْ زِيَارَةِ مَشَاهِدِ اَحْبَائِكَ مُفْلِحاً مُنْجِحاً، قَدْ اسْتَوْجَبَ غُفْرَانَ الذُّنُوبِ وَسَتَرَ الْعُيُوبِ وَكَشَفَ الْكُرُوبِ، اِنَّكَ اَهْلُ التَّقْوٰى وَاَهْلُ الْمَغْفِرَةِ . اَسْتَوْدِعُكَ اللّٰهُ وَاَسْتَزِعِيْكَ وَاَقْرَأُ عَلَيْكَ اَلسَّلَامَ، اٰمَنَّا بِاللّٰهِ وَبِرَسُوْلِهِ وَبِكِتَابِهِ وَبِمَا جَاءَ بِهِ مِنْ عِنْدِ اللّٰهِ، اَللّٰهُمَّ فَارْتَبْنَا مَعَ الشَّاهِدِيْنَ، اَللّٰهُمَّ لَا تَجْعَلْهُ اٰخِرَ الْعَهْدِ مِنْ زِيَارَتِيْ قَبْرِ ابْنِ اَخِيْ رَسُوْلِكَ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهِ، وَاَرْزُقْنِيْ زِيَارَتَهُ اَبَداً مَا اَبْقَيْتَنِيْ وَاخْشُرْنِيْ مَعَهُ وَمَعَ اَبَائِهِ فِي الْجَنَانِ، وَعَرِّفْ بَيْنِيْ وَبَيْنَهُ وَبَيْنَ رَسُوْلِكَ وَاَوْلِيَائِكَ، اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِ مُحَمَّدٍ وَتَوَفَّنِيْ عَلٰى الْاِيْمَانِ بِكَ وَالتَّصَدِيقِ بِرَسُوْلِكَ وَالْوَلَايَةِ لِعَلٰى بَنِيْ اَبِيْ طَالِبٍ وَاَلِائِمَةٍ مِنْ وُلْدِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَالْبَرَاءَةِ مِنْ عَدُوِّهِمْ، فَاِنِّيْ قَدْ رَضِيْتُ يَا رَبِّيْ بِذَلِكَ، وَصَلَّى اللّٰهُ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِ مُحَمَّدٍ، وَتَدْعُوْا لِنَفْسِكَ وَلِوَالِدَيْكَ وَلِلْمُؤْمِنِيْنَ وَالْمُسْلِمِيْنَ وَتَخِيْرُ مِنَ الدَّعَاءِ، (كتاب همراه زائرین عتبات عالیات نوشته مؤلف باقری پور بخش زیارات کربلای معلّی)

همسروفرزندان حضرت عباس علیه السلام

حضرت ابوالفضل العباس(ع)، با لبّابه دختر عبيدالله بن عباس، پسر عموی پیامبر اکرم صلی الله عليه و آله، ازدواج نمود. لبابه، از بانوان بزرگ زمان خویش بود و در فضایی

آکنده از نور و قرآن و مالا مال از عطر روح نواز محبت به خاندان وحی، دیده به جهان گشوده و در سایه سار «قرآن و عترت» تربیت یافته بود. پدر لبابه که به ابن عباس معروف است، از بزرگترین راویان خبر و مفسرین مشهور عالم اسلام است و عبدالمطلب نیز جد پیامبر اکرم (ص) است که شرف اشراف قریش بود. (ماه بی غروب (زندگینامه ابوالفضل العباس)، ص ۸۹). مادر لبابه، ام حکیم جویری دختر خالد بن قرظ کنانی است. تاریخ ازدواج چندان مشخص نیست اما از سن فرزندان حضرت عباس (ع) می توان حدس زد که ازدواج او بین سال های ۴۰ تا ۴۵ هجری صورت گرفته و اینکه سن او هنگام ازدواج بیست سال بوده است. امام حسن (ع) وظیفه پدر را درباره برادرش عباس (ع) به عهده گرفت و بین سال های ۴۰ تا ۴۵ هجری جشن ازدواج عباس (ع) را با لبابه برگزار کرد. (ماه بی غروب (زندگینامه ابوالفضل العباس)، ص ۸۹). برخی سال ازدواج ابوالفضل (ع) را ۱۸ سالگی بیان کرده اند. عده ای دیگر در تاریخ نکاح آن حضرت تردید داشته و گفته اند: چون تاریخ دقیق ازدواج حضرت ابوالفضل با لبابه معلوم نیست، اگر حد وسط سال ۴۵ - ۴۰ را در نظر بگیریم، آن حضرت در سن ۲۰ یا ۲۱ سالگی با لبابه عقد کرده اند. (ماه بی غروب (زندگینامه ابوالفضل العباس)، ص ۸۸) ثمره این ازدواج، دو پسر به نامهای عبید الله و فضل بود. بعضی دو پسر دیگر برای او به نامهای محمد و قاسم ذکر کرده اند. حضرت عباس (ع) به غیر از لبابه همسر دیگری انتخاب نکرده است. او از لبابه دارای دو فرزند به نام فضل و عبیدالله شد. (عبدالرزاق المقرم، العباس (ع)، ص ۱۹۵) این قول مشهور است. همچنین آنچه که مسلم و قطعی است و همه مورخین آن را نقل کرده و قبول دارند، این است که نسل حضرت عباس (ع) از طریق عبیدالله ادامه یافته است، اما اقوال دیگری نیز در مورد تعداد اولاد حضرت عباس و جنسیت آنها وجود دارد که در کتب مقاتل مختلف به صورت پراکنده به آنها اشاره شده است. مثلاً بعضی نوشته اند که حضرت عباس (ع) دو فرزند دیگر به نامهای محمد و قاسم داشته است که در کربلا جزو یاران امام حسین (ع) به شهادت رسیدند. به اعتقاد برخی دیگر، حضرت عباس (ع) پسری به نام حسن داشته که مادرش ام ولد بوده است. بعضی دیگر نیز نوشته اند که حضرت عباس دختری هم داشته است؛ ولی با این حال نام او را ذکر نکرده اند. (چهره درخشان قمر بنی هاشم ابوالفضل العباس ج ۱، ص ۱۲۳). «فضل» که به خاطر او پدرش عباس را

«ابوالفضل» می‌نامند، مردی فصیح، زبان‌آور، قوی‌الایمان، و بسیار شجاع بود (دریای تشنه، تشنه دریا، ص ۹۸) او پیش از برادرش عبدالله، فوت کرد. عبدالله فرزند دیگر حضرت عباس که فرزندان حضرت نسبشان به او می‌رسد، کنیه اش ابومحمد بود. ابومحمد شخصیتی باکمال، سخی، شجاع و بامروت به حساب می‌آمد که در سن ۵۵ سالگی درگذشت. او فرزندان بسیاری داشت که همگی از دانشمندان بزرگ شیعه و مرجع قضاوت مسلمین بودند و برخی از آنان در «بزرعه»، «مصر»، «طبریه»، «قم»، «شیراز» و ... ریاست و پیشوایی یافتند. (نقل به اختصار از کتاب «زندگانی قمر بنی‌هاشم»؛ ماه بی‌غروب (زندگینامه ابوالفضل العباس)، ص ۸۹)

شهادت محمد وقاسم فرزندان حضرت عباس علیه السلام در کربلا

برخی منابع، از شهادت فرزندان حضرت در کربلا سخن به میان آوردند اما در نام آنها گوناگونی وجود دارد. نوشته اند: هنگامی که حضرت عباس (ع) از روی اسب خود بر زمین افتاد و در درگیری با دشمن به شهادت رسید، امام حسین (ع) خود را به او رسانید و وقتی که حالت او را مشاهده نمودند، فریاد برآورد: ((وَاعُوْثَاهُ بِكَ يَا اِلَهَ، وَاقْلَهُ نَا صِرَاهُ : فریاد، به تو پناه می‌برم ای خدا! وای از کمی یاران!)) در این لحظه، محمد و قاسم صدای امام را شنیدند، نزد ایشان رفته و در پاسخ امام، فریاد زدند: «لَبَّيْكَ يَا مَوْلَانَا، نَحْنُ بَيْنَ يَدَيْكَ . در خدمت توایم ای سرور ما». امام حسین (ع) رو به آنان کرد و فرمودند: «بِشَّهَادَةِ اَبِيْكُمْ الْكَفَايَةُ: شهادت پدرتان بس است». اما آنان امتناع ورزیدند و گفتند: «نه به خدا ای عمو!» سپس از امام اجازه گرفته و به میدان نبرد شتافتند و پس از او قاسم به شهادت رسید. علامه سید محسن امین - تراجم نویس مشهور - عبدالله بن عباس (ع) را نیز در شمار شهیدان کربلا ذکر می‌نمایند. اما بنا به گزارش برخی دیگر از تاریخ نگاران، تنها محمد در کربلا به شهادت رسیده است در این زمینه نوشته اند: در کربلا سه تن از فرزندان حضرت عباس (ع) با او حضور داشتند که در بین آنها، حضرت عباس (ع)، محمد را از همه بیشتر دوست می‌داشت و او را از خود جدا نمی‌کرد. او نوجوانی پارسا و خدا برس بود و در میان ابروانش اثر سجده دیده می‌شد. وقتی حضرت عباس (ع) برادر بزرگوار خویش امام حسین (ع) را بی‌یاور دید، فرزند خود محمد را صدا زد و با دست خود،

لباس جنگ بر تن او پوشاند و شمشیر به کمر او بست. سپس دست او را گرفته و نزد امام خویش رفت و خود از امام پیکار او را گرفت. محمد دست امام را بوسید و پس از خداحافظی با زنان خیمه، به میدان رفته و مبارز طلبید و پس از ساعتی نبرد، به شهادت رسید. (بطل العلقمی، ج ۳، ص ۴۳۳. اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۶۱۰. بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۶۲؛ مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۱۲. ریاض القدس (حدائق الانس)، ج ۲، ص ۶۳؛ تظلم الزهراء (س)، ص ۲۴۰)

اعقاب و بازمانگان حضرت عباس علیه السلام

آنچه همگی تاریخ نگاران بدان تصریح کرده و اتفاق نظر دارند، این است که نسل حضرت عباس (ع) از طریق فرزند او عبیدالله گسترش یافته است. او در هنگام حرکت امام حسین (ع) از مدینه به سوی کربلا در سنین کودکی بود ولی بعدها مردی دانشمند و فرزانه در دین و از فرهیختگان دوره خود گردید. او با سه زن از زنان پاکدامن و فهیم مدینه به نام های رقیه دختر امام مجتبی (ع)، دختر معبد عبدالله تن عباس و دختر مسور بن مخزومه زبیری ازدواج نمود و صاحب دو فرزند به نام عبدالله و حسن شد که نسل او نیز از طریق حسن، گسترش یافت. از این رو، باید حسن بن عبیدالله بن عباس (ع) را سرشاخه اصلی نوادگان حضرت عباس (ع) برشمرد. لذا به معرفی و بررسی زندگانی نوادگان حضرت عباس (ع) از نسل حسن بن عبیدالله بن عباس (ع) می پردازیم.

فرزندان حسن بن عبیدالله بن عباس علیه السلام: حسن بن عبیدالله ۶۷ سال عمر نمود و صاحب پنج فرزند به نام های عباس، عبیدالله، ابراهیم، فضل و حمزه گردید. شاید این تیره از نسل حضرت عباس (ع) بلند آوازه ترین طایفه از تبار آن حضرت باشد که به شرح کوتاهی از سرگذشت آنان پرداخته می شود. (المجدی، ص ۲۳۳. سر السلسله، ص ۹۰؛ لباب الأنساب، ج ۱، ص ۳۵۷). عباس بن الحسن: فردی شجاع و صریح بود به گونه ای که نوشته اند کسی از بنی هاشم در جرأت و صراحت لهجه مانند او وجود نداشت. وی در ایام خلافت هارون الرشید به بغداد آمد. هارون الرشید به خاطر فضل، ادب و شجاعت او همواره او را به کنیه می خواند. او به اندازه ای شیوا شعر می سرود که او را برترین شاعر از فرزندان امام علی (ع) می دانستند. او ده فرزند داشت، که از جمله آنان عبدالله

بن العباس است. مأمون پس از درگذشت او گفت: «بعد از تو ای فرزند عباس! همه مردم مساوی شدند (تو با دیگران تفاوت داشتی)». مأمون جنازه او را پیاده تشییع نمود و شیخ بن شیخ خواندش. محمد بن حمزه از دیگر نوادگان اوست که به جوانمردی و بخشش، مشهور بود و به نزدیکان خود بسیار رسیدگی نمود. نیکی او شامل حال همه می شد و بخششی گسترده داشت، در طبریه اردن، اموال بسیار داشته و دارای اراضی زیادی بود. طغج بن جفّ فرغانی بر او حسادت کرد و سپاهی برای چپاول اموال او فرستاد. و ید نتیجه این درگیری در باغ خود، در سال ۲۸۷ ق. به قتل رسید و شاعران در سوگ او قصیده ها گفتند. از این رو، به فرزندان و نوادگان او بنو الشّهدید گفته می شود. (تاریخ بغداد، ج ۱۲، ص ۱۲۶ و ۱۲۷؛ اعیان الشّیعه، ج ۷، ص ۴۱۳. جمهرة النسب، ج ۱، ص ۶۷؛ المجدی، ص ۲۳۵؛ العباس (ع)، ص ۱۹۸؛ الفصول الفخریه، ص ۲۰۲). عبیدالله بن الحسن: درباره اش گفته اند: مردی به سان او پرهیبت و شکوه دیده نشده بود. وی امارت حرمین شریفین مکه و مدینه را بر عهده داشت و امر قضاوت در این دو شهر نیز بر عهده او بود. مأمون، او را در سال ۲۰۴ ق. به سرپرستی امور رجاج بیت الله الحرام منصوب کرد و در دوران مأمون نیز از دنیا رفت. به تازماندگان و نوادگان او که در سرزمین دمیاط بودند، بنی هارون و به دسته ای از آنان که در فسلای امروزی بودند، بنی هدهد می گفتند. گروهی از احفاد و دودمان او نیز در یمن سکنا گزیدند. عبیدالله بن الحسن دارای ۱۱ فرزند شد. از جمله آنان قاسم بن عبیدالله بود که پست جد خویش (امارت و قضاوت در حرمین شریفین) را عهده دار گردید. او از نزدیکان امام حسن عسکری (ع) هم بود. (العباس (ع)، ص ۲۰۰؛ الفصول الفخریه، ص ۲۰۳. النّفحہ العنبریه فی أنساب خیر البریه، ص ۱۳۴؛ صحاح الأخبار فی نسب الساده الفاطمیه الأخیار، ص ۱۰). ابراهیم بن الحسن: معروف به جردقة و در شمار پارسایان و ادیبان زمان خود بود. وی صاحب نوزده فرزند گردید و در سال ۲۶۴ ق. درگذشت. از فرزندان او علی بن ابراهیم جردقه، فردی سخاوتمند و والا مقام بوده است. نوه او عبدالله بن علی به بغداد آمد و سپس به مصر رفت و در آن جا به بیان حدیث پرداخت و کتابی به نام جعفریة نگاشت که حاوی مطالب عالی در فقه شیعه بود. او در رجب سال ۳۱۲ ق. وفات یافت. (الشجره المبارکة، ص ۱۹۹؛ الأصیلی فی أنساب الطالبیین، ص ۳۲۸. العباس (ع)، ص ۱۹۷). فضل بن الحسن: او

مردی دانشمند، سخنور، شجاع و مورد بزرگداشت خلفای وقت خود و معروف به ابن الهاشمیه بود. از او سه فرزند به نام های جعفر، عباس الاکبر و محمد به جای ماند که آنان نیز دارای جایگاهی ویژه نزد مردم بودند و هر يك، دارای فرزندی بزرگوار چون خود بودند. از جمله آنان فضل بن محمد است که مردی سخن دان و شاعر بود که بازماندگان او د ر قم و طبرستان پراکنده هستند. او اشعار زیادی در مدح دلاوری جد خود، حضرت عباس(ع) در کربلا سروده است . (العباس ؛ سر السلسله، ص ۹۰) . حمزه بن الحسن : او بسیار شبیه به امام علی(ع) بود و در روزگار مأمون عباسی می زیست. از آن جا که عباسیان خود را از نوادگان عباس (عموی پیامبر صلی الله علیه و آله) می دانستند، این موضوع را در بسیاری مواقع، دستاویزی برای توجیه اعمال قرار می دادند. مأمون بدین منظور، نامه ای با دست خط خود برای حمزه نوشت و در ضمن آن بیان داشت: «به حمزه بن الحسن هزار در هم به جهت شباهت وافرش به امیر المؤمنان علی(ع) بخشیده شود». او با زینب از نوادگان عبدالله بن جعفر ازدواج نمود. مردم او را زینبی می خواندند؛ زیرا او با زینب(ع) دختر امیر مؤمنان(ع) نسبت داشت. از نوادگان حمزه بن الحسن می توان شاعری بلند آوازه به نام محمد بن علی را نام برد که در بصره می زیست و احادیثی را هم از امام رضا(ع) و رخی دیگر از امامان روایت کرده است . از جمله بستگان حمزه بن الحسن، می توان به برادرزاده اش که هم نام اوست، اشاره کرد. هم اکنون مقبره او در شهر حلّه است و دارای گنبد و بارگاه با شکوهی می باشد . نوشته اند: مادر امام زمان (عج) مدتی در خانه او مهمان بوده است. او را نیز از راویان احادیث آل محمد (ص) و فردی درستکار و محترم و مورد اطمینان ذکر کرده اند. از فرزندان او قاسم بن حمزه می باشد که از دانشمندان و فقیهان زمان خود بوده است. او مردی بسیار زیباروی و ثروتمندی بخشنده در یمن بوده که ثروت او به صد هزار دینار می رسیده است. او بسیار اهل بخشش به مردم بود. (الفصول الفخریه، ص ۲۰۲.العباس(ع)، ص ۱۹۷. سر السلسله، ص ۹۰ و ۹۱) . حمزه بن قاسم : او از جمله نوادگان حضرت عباس(ع) می باشد که از مشایخ بزرگ و علمای بنام شیعه در دوره خود بوده است. حضرت عباس(ع) نیای پنجم او می باشد و نسب کامل او عبارت است از: ابویعلی حمزه بن قاسم بن علی بن حمزه بن الحسن بن عبیدالله بن عباس(ع). درباره او نگاشته اند: ابویعلی از دانشمندان شیعه و بنام

و برخاسته از خاندان وحی و درختی تناور در بوستان دانشمندان شیعی است. وی از راویان احادیث اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام بوده و دانشمندان بسیاری، شاگردی او را به جای آورده اند و وی را فردی مورد اعتماد و بلند مرتبه در نقل روایات معصومان علیهم السلام ذکر کرده اند. از او کتاب های زیادی بر جای مانده است که عبارت می باشد از: التَّوْحِيد، الزَّيَّارَات و الْمَنَاسِك، ده محمد بن جعفر اسدی و ... او در دست نوشته های خود احادیث بسیاری را از امام صادق (ع) نقل نموده است. او در قرن چهارم هجری می زیسته و مرقد شریفش در جنوب شهر حله، بین رود فرات و دجله و در دهکده ای به نام قریه حمزه قرار دارد. پیشتر در مورد محل دفن او اختلاف بوده و مردم می پنداشتند مرقد او متعلق به حمزه بن موسی کاظم (ع) است و با این پندار، او را زیارت می کرده اند اما داستان جالبی سبب بر طرف شدن این پندار می شود. می گویند: عالمی ربانی و فقیه بزرگ به نام سید مهدی قزوینی جهت تبلیغ معارف دینی به حله رفت. او گاه از کنار مرقد ابویعلی حمزه بن قاسم می گذشت اما به زیارت مرقد او نمی رفت. این موضوع، موجب کن رغبتی مردم آن منطقه نسبت به زیارت آن مرقد شریف گردید. روزی از او خواستند به زیارت مرقد برود، او در پاسخ گفت به زیارت کسی که نمی شناسد، نمی رود. روز بعد، او به دهکده مذکور رفت و در اواخر شب برای خواندن نماز شب برخاست. نزدیکی های طلوع آفتاب، سیدی از اهل همان روستا که مورد اعتماد آن عالم ربانی بود، نزد وی رفت و از او دلیل زیارت نکردن او را پرسید؛ ولی همان پاسخ پیشین را شنید. آن سید علوی گفت: «چه بسیار امور مشهوری هستند که اصلی ندارند، این مرقد متعلق به حمزه بن موسی کاظم (ع) نیست که به اشتباه این گونه می پندارند، بلکه این مرقد متعلق به ابویعلی حمزه بن قاسم از نوادگان حضرت عباس (ع) است که از علما اجازه حدیث داشته و دانشمندان رجال، او را بر وثاقت و پارسایی ستوده اند». سید مهدی قزوینی گمان کرد که او این سخن را از علما شنیده و هرگز نمی پنداشت که او از کتاب های رجالی و روایی چیزی بداند. از این رو، به آن سید علوی چندان توجهی نکرد. سید علوی، خارج شد و سید مهدی قزوینی در سجاده خود به تعقیبات نماز مشغول گردید تا آفتاب دمید سپس به کتاب های رجالی که در دسترس داشت، مراجعه کرد و دید گفته آن سید علوی درست است. فردا در بین جمعیت، همان سید علوی را یافت، نزد او رفت و پرسید

مطلبی را که دیشب پیش از سحر به او گفته، از کجا به دست آورده است؟ سید علوی انکار کرد که سحر، پیش او بوده و سوگند خورد که شب گذشته اصلاً در روستا نبوده و بیرون از روستا به سر می برده است و حتی ادعا کرد اصلاً سید مهدی قزوینی را نمی شناسد. سید مهدی بی درنگ سوار مرکب خود شد و عازم زیارت مرقد ابویعلی گردید و به مردم گفت: «اکنون بر من واجب شد که به زیارت او بشتابم. زیرا شك ندارم آن سید علوی که دیشب دیدم، امام زمان (عج) بوده است.» از آن پس، مرقد او رونق بیشتری گرفت و مردم توجه بیشتری به زیارت او نشان دادند. سید مهدی قزوینی بعدها در کتاب فلك النّجاة خود تصریح نمود که مرقد مذکور، متعلق به ابویعلی حمزه بن قاسم از نوادگان حضرت عباس (ع) است. (العباس (ع)، ص ۲۰۱. رجال النجاشی، ص ۳۳۴. قاموس الرجال، ج ۴، ص ۴۶. ابوالفضل هادی منش / ماهنامه کوثر ۱۳۸۴/۱۰/۲)

شهادت حضرت عباس و برادرانش

روز عاشورا، سه برادر دیگر عباس پیش از او به شهادت رسیدند. جناب ابوالفضل العباس علیه السلام چون دید که بسیاری از اهلبیتش شهید گردیدند رو کرد به برادران خود عبدالله و جعفر و عثمان فرزندان امیرالمومنین علیه السلام از خود امّ البنین و فرمود: تَقَدَّمُوا بِنَفْسِي أَنْتُمْ فَحَامُوا عَنْ سَيِّدِكُمْ حَتَّى تَمُوتُوا دُونَهُ فَتَقْدَمُوا جَمِيعاً فَصَارُوا أَمَامَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَام يَقُونَهُمْ بِوُجُوهِِهِمْ وَنُحُورِهِمْ؛ یعنی جناب ابوالفضل علیه السلام با برادران خویش فرمود: ای برادران من! جان من فدای شماها باشد پیش بیفتید و بروید در جلو سید و آقایان خود را سپر کنید و آقای خود را حمایت کنید و از جای خود حرکت نکنید تا تمامی در مقابل او کشته گردید. برادران ابوالفضل علیه السلام اطاعت فرمایش برادر خود نموده تمامی رفتند در پیش روی امام حسین علیه السلام ایستادند و جان خود را وقایه جان آن بزرگوار نمودند، و هر تیر و نیزه و شمشیر که می آمد به صورت و گلوئی خویش خریدند. فَحَمَلَ هَانِي بْنُ ثُبَيْتِ الْحَضْرَمِيِّ عَلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَام فَقَتَلَهُ ثُمَّ حَمَلَ عَلَى أَخِيهِ جَعْفَرِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَام فَقَتَلَهُ أَيْضاً وَرَمَى يَزِيدَ الْأَصْبَحِيَّ عُثْمَانَ بْنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَام بِسَهْمٍ فَقَتَلَهُ ثُمَّ خَرَجَ إِلَيْهِ فَأَخْتَرَهُ رَأْسَهُ وَبَقِيَ الْعَبَّاسُ بْنُ عَلِيٍّ قَائِماً أَمَامَ الْحُسَيْنِ يَقَاتِلُ دُونَهُ وَ يَمِيلُ مَعَهُ حَيْثُ مَالَ حَتَّى قُتِلَ. سلام الله عليه . مؤلف منتهی

گوید: این چند سطر که در مقتل اولاد امیرالمومنین علیه السلام نقل کردم از کتاب ابوحنیفه دینوری بود (اخبار الطوال) دینوری ص ۲۵۷) که هزار سال بیشتر است آن کتاب نوشته شده . و لکن در مقاتل دیگر است که : عبدالله بن علی علیه السلام تقدم جست و رجز خواند: اَنَا ابْنُ ذِي النُّجْدَةِ وَالْإِفْضَالِ - ذَاكَ عَلِيُّ الْخَيْرِ ذُو الْفِعَالِ - سَيْفُ رَسُولِ اللَّهِ ذُو الْكَوَالِ - فِي كُلِّ يَوْمٍ ظَاهِرُ الْأَهْوَالِ (بحار الانوار ۳۸/۴۵) پس کارزار شدیدی نمود تا آنکه هانی بن ثبیت حضرمی او را شهید کرد بعد از آنکه دو ضربت مابین ایشان رد و بدل شد. و ابوالفرج گفته که سن آن جناب در آن روز به بیست و پنج سال رسیده بود. (مقاتل الطالبیین ص ۸۸) . پس از آن جعفر بن علی علیه السلام به میدان آمد و رجز خواند: إِنِّي أَنَا جَعْفَرُ ذُو الْمَعَالِي - ابْنُ عَلِيٍّ الْخَيْرِ ذُو النُّوَالِ - حَسْبِي بَعْمَى جَعْفَرٍ وَالْخَالِ - أَحْمَى حُسَيْنًا ذِي النُّدَى الْمِفْضَالِ (بحار الانوار ۳۸/۴۵) هانی بن ثبیت بر او حمله کرد و او را شهید نمود. و ابن شهر آشوب فرمود که خولی اصبحی تیری به جانب او انداخت و آن بر شقیقه یا چشم او رسید. (مناقب ابن شهر آشوب ۱۱۶/۴) . و ابو الفرج از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که خولی ، جعفر را شهید کرد. (مقاتل الطالبیین ص ۸۸) . پس عثمان بن علی علیه السلام به مبارزت بیرون شد و گفت : إِنِّي أَنَا عُثْمَانُ ذُو الْمَفَاخِرِ - شَيْخِي عَلِيُّ ذُو الْفِعَالِ الطَّاهِرِ - هَذَا حُسَيْنٌ سَيِّدُ الْخَائِرِ - وَ سَيِّدُ الصَّغَارِ وَ الْكَابِرِ (مناقب ابن شهر آشوب ۱۱۶/۴) و کارزار کرد تا خولی اصبحی تیری بر پهلوی او زد و او را از اسب به زمین افکند، پس مردی از (بنی دارم) بر او تاخت و او را شهید ساخت . رحمه الله . و سر مبارکش را از تن جدا کرد (و نقل شده که سن شریفش در آن روز به بیست و یک سال رسیده بود و وقتی که متولد شده بود امیرالمومنین علیه السلام فرمود که او را به نام برادر خود عثمان بن مظعون نام نهادم) . پس از شهادت برادران حضرت عباس به نحوی که ذکر شد بعضی از ارباب مقاتل گفته اند که چون آن جناب تنهائی برادر خود را دید به خدمت برادر آمده عرض کرد: ای برادر! آیا رخصت می فرمائی که جان خود را فدای تو گردانم ؟ حضرت از استماع سخن جانشوز او به گریه آمد و گریه سختی نمود، پس فرمود: ای برادر! تو صاحب لوای منی چون تو نمائی کس با من نماند. ابوالفضل علیه السلام عرض کرد: سینه ام تنگ شده و از زندگانی دنیا سیر گشته ام و اراده کرده ام که از این جماعت منافقین خونخواهی خود کنم . حضرت فرمود: پس الحال که عازم سفر آخرت

گردیده ای ، پس طلب کن از برای این کودکان کمی از آب ، پس حضرت عباس علیه السلام حرکت فرمود و در برابر صفوف لشکر ایستاد و لوای نصیحت و موعظت افراشت و هر چه توانست پند و نصیحت کرد و کلمات آن بزرگوار اصلاً در قلب آن سنگدلان اثر نکرد. لاجرم حضرت عباس علیه السلام به خدمت برادر شتافت و آنچه از لشکر دید به عرض برادر رسانید. کودکان این بدانستند بنالیدند و ندای العطش العطش در آوردند، جناب عباس علیه السلام بی تابانه سوار بر اسب شده و نیزه بر دست گرفت و مشگی برداشت و آهنگ فرات نمود شاید که آبی به دست آورد. پس چهار هزار تن که موکل بر شریعه فرات بودند دور آن جناب را احاطه کردند و تیرها به چله کمان نهاده و به جانب او انداختند، جناب عباس علیه السلام که از پستان شجاعت شیر مکیده چون شیر شمیده بر ایشان حمله کرد و رجز خواند: لا أَزْهَبُ الْمَوْتَ إِذْ الْمَوْتُ زَقَا - حَتَّى أُوَارِيَ فِي الْمَصَالِيَةِ لِقَا - نَفْسِي لِنَفْسِ الْمُصْطَفَى الطُّهْرَوَقَا - اِنِّی اَنَا الْعَبَّاسُ اَعْدُوا بِالسَّقَا - وَلَا اَخَافُ الشَّرَّ يَوْمَ الْمُلتَقَى (بحار الانوار ۴۵/۴۰) و از هر طرف که حمله می کرد لشکر را متفرق می ساخت تا آنکه به روایتی هشتاد تن را به خاک هلاک افکند، پس وارد شریعه شد و خود را به آب فرات رسانید چون از زحمت گیر و دار و شدت عطش جگرش تفته بود خواست آبی به لب خشک تشنه خود رساند دست فرا برد و کفی از آب برداشت تشنگی سیدالشهداء علیه السلام و اهلبیت اورایاد آورد آب را از کف ریخت : پرکرد مشک و پس کفی از آب برگرفت - می خواست تا که نوشد از آن آب خوشگوار - آمد به یادش از جگر تشنه حسین - چون اشک خویش ریخت ز کف آب و شد سوار - شد با روان تشنه ز آب روان روان - دل پرزجوش و مشک به دوش آن بزرگوار - کردند حمله جمله بر آن شبل مرتضی - یک شیر در میانه گرگان بی شمار - یک تن کسی ندیده و چندین هزار تیر - یک گل کسی ندیده و چندین هزار خار . عباس، مظهر ایثار و وفاداری و گذشت بود. وقتی وارد فرات شد، با آنکه تشنه بود، اما بخاطر تشنگی برادرش حسین (ع) آب نخورد و خطاب به خویش چنین گفت: یا نَفْسُ مِنْ بَعْدِ الْحُسَيْنِ هُونِي - وَ بَعْدَهُ لَا كُنْتَ أَنْ تَكُونِي - هَذَا الْحُسَيْنُ وَارِدُ الْمَثُونِ - وَ تَشْرِيْبِي بَارِدَ الْمَعِينِ - هِيَهَاتَ مَا هَذَا فِعَالٌ دِينِي - وَ لِأَفْعَالٍ صَادِقِ الْبَقِيْنِ. ای نفس! زندگی پس از امام حسین (ع) چه معنایی دارد؟! بعد از او زنده نباشی که زندگی را ببینی. این امام حسین (ع) است که در مشکلات افتاده است؛ تو می خواهی آب خنک و

گوارا را بیاشامی؟! این کار در آداب و فرهنگ من هرگز وجود ندارد. این عمل از فرد صادق حقیقی به دور است. [مقتل الحسین و مصرع اهل بیت: ۹۱؛ بحار الانوار، ج ۴۵: ۴۱] و سوگند یاد کرد که آب ننوشد. (معالی السبطين، ج ۱، ص ۴۴۶. مقتل خوارزمی، ج ۲، ص ۳۰). لشکر ابن سعد اطرافش را گرفتند و تیربارانش کردند؛ به گونه ای که تیرهای بسیاری بر بدنش بود. حضرت، این رجز را می خواند و می جنگید تا آب را به خیمه ها برساند: لا أَرْهَبُ الْمَوْتَ إِذَا الْمَوْتُ رَقَا - حَتَّى أَوَارِيَ فِي الْمَصَالِيَةِ لَقَى - نَفْسِي لِنَفْسِ الْمُصْطَفَى الطَّهْرِ وَقَا - إِنِّي أَنَا الْعَبَّاسُ أُغْدُو بِالسَّقَا - وَ لَا أَخَافُ الشَّرَّ يَوْمَ الْمُلتَقَى. زمانی که مرگ فراگیر شده و از سر و کله آدم بالا می رود، من از مرگ فرار نمی کنم تا اینکه با مرگ روبرو شوم و آن را بیوشم. جانم به فدای جان پیامبر پاک (ص) (یعنی امام حسین (ع)) باد که در خطر واقع شده است. من عباس هستم که پیمان سقائی بسته ام. در روزی که نیکی و زشتی با هم ملاقات می کنند و درگیر می شوند، من از سختی ها نمی ترسم و با آن روبه رو می شوم. مبارزه کرد تا دست راستش قطع شد. وقتی دست راستش قطع شد، این رجز را می خواند: وَاللَّهِ إِنْ قَطَعْتُمُو يَمِينِي إِنِّي - أَحَامِي أَبَدًا عَنْ دِينِي - وَ عَنْ إِمَامِ صَادِقِ الْيَقِينِ - نَجَلِ النَّبِيِّ الطَّاهِرِ الْأَمِينِ. به خدا قسم! گرچه دست راستم را قطع کردید، من همیشه و در هر حال از دینم حمایت می کنم. و از امام صادق و برحق، و پسر پیامبر طاهر و امین (ص) حمایت می کنم. [مقتل الحسین و مصرع اهل بیت: ۳۳۷؛ بحار الانوار، ج ۴۵: ۴۰]. به مبارزه ادامه داد تا دست چپش قطع شد، پس از قطع شدن دست چپ حضرت چنین گفت: يَا نَفْسُ لَا تَخْشَى مِنَ الْكُفَّارِ - وَ أَبْشِرِي بِرَحْمَةِ الْجَبَّارِ - مَعَ النَّبِيِّ السَّيِّدِ الْمُخْتَارِ - قَدْ قَطَعُوا بِبَغْيِهِمْ يَسَارِي - فَأُصْلِحُهُمْ يَا رَبَّ خَرَّ النَّارُ. ای نفس! از کفار نترس، تو را به رحمت خداوند جبار بشارت می دهم. و در بهشت، به هم جواری با پیامبر (ص) که آقا و برگزیده است، بشارت می دهم. این ها با سرکشی و طغیان [در دین]، دست چپم را قطع کرده اند. خداوند! این ها را به آتش سوزان جهنم داخل کن. [مناقب آل ابی طالب، ج ۴: ۱۱۷؛ عوالم المعلوم، ج ۱۷: ۲۸۴]. و مشک را به دندان گرفت و همت گماشت تا شاید آب را به آن لب تشنگان برساند که ناگاه تیری بر مشک آب آمد و آب آن بریخت و تیر دیگر بر سینه اش رسید و از اسب درافتاد. عَمُوهُ بِالنَّبْلِ وَالسُّمْرِ الْعَوَاسِلِ وَالْ - بَيْضِ الْفَوَاصِلِ مِنْ فَرْقٍ إِلَى قَدَمٍ - فَخَرَّ لِلْأَرْضِ مَقْطُوعَ الْيَدَيْنِ لَهُ - مِنْ كُلِّ مَجْدٍ يَمِينٌ غَيْرَ

مُنَجِّدٍ . پس فریاد برداشت که ای برادر، مرا دریاب به روایت (مناقب) ملعونی عمودی از آهن بر فرق مبارکش زد که به بال سعادت به ریاض جنت پرواز کرد. چون جناب امام حسین علیه السلام صدای برادر شنید، خود را به او رسانید دید برادر خود را کنار فرات با تن پاره پاره و مجروح با دستهای مقطوع بگریست و فرمود: **الآنْ اِنْكَسَرَ ظَهْرِي وَقَلَّتْ حِيلَتِي** . اکنون پشت من شکست و تدبیر و چاره من گسسته گشت و به روایتی این اشعار انشاء فرمود: **تَعَدَّيْتُمْ يَا شَرَّ قَوْمٍ بَبْغْيِكُمْ - وَخَالَفْتُمُوا دِينَ النَّبِيِّ مُحَمَّدٍ - اَمَا كَانَ خَيْرُ الرُّسُلِ وَصَاكُمُ بَنَّا - اَمَا نَحْنُ مِنْ نَسْلِ النَّبِيِّ الْمُسَدَّدِ - اَمَا كَانَتْ الزَّهْرَاءُ اُمِّيْ دُونَكُمْ - اَمَا كَانَ مِنْ خَيْرِ الْبَرِيَةِ اَحْمَدُ - لُعِنْتُمْ وَ اُخْرِيتُمْ بِمَا قَدْ جَنَيْتُمْ - فَسَوْفَ تُلَاقُوا حَرَنَارٍ تُوقَدُ** . (بحار الانوار ۴۱/۴۵) . در حدیثی از حضرت سید سجاد علیه السلام مروی است که فرمودند: خدا رحمت کند عمویم عباس را که برادر را بر خود ایثار کرد و جان شریفش را فدای او نمود تا آنکه در یاری او دو دستش را قطع کردند و حق تعالی در عوض دو دست او دو بال به او عنایت فرمود که با آن دو بال با فرشتگان در بهشت پرواز می کند و از برای عباس علیه السلام در نزد خدای منزلی است در روز قیامت که مغبوط جمیع شهداء است و جمیع شهداء را آرزوی مقام اوست . (امالی شیخ صدوق ص ۵۴۸، مجلس ۷۰، حدیث ۷۳۱) . نقل شده که حضرت عباس علیه السلام در وقت شهادت سی و چهار ساله بود و آنکه اُمّ البنین مادر جناب عباس علیه السلام در ماتم او و برادران اعیانی او بیرون مدینه در بقیع می شد و در ماتم ایشان چنان ندبه و گریه می کرد که هر که از آنجا می گذشت گریان می گشت. گریستن دوستان عجیبی نیست ، مروان بن الحکم که بزرگتر دشمنی بود خاندان نبوت را چون بر اُمّ البنین عبور می کرد از اثر گریه او گریه می کرد! (بحار الانوار ۴۰/۴۵) . این اشعار از اُمّ البنین در مرثیه حضرت ابوالفضل علیه السلام و دیگر پسرانش نقل شده : **يَا مَنْ رَأَى الْعَبَّاسَ كَرَّ عَلَى جَمَاهِرِ النَّقْدِ - وَ وَرَاهُ مِنْ اِبْنَاءِ حَيْدَرٍ كُلِّ لَيْثٍ ذِي لَبْدٍ - اُنْبِئْتُ أَنَّ ابْنِي اُصِيبَ بِرَأْسِهِ مَقْطُوعٌ يَدٍ - وَ يَلِي عَلَى شِبْلِي اَمَالٌ بِرَأْسِهِ ضَرْبُ الْعَمَدِ - لَوْ كَانَ سَيْفُكَ فِي يَدَيْكَ لَمَادَنِي مِنْهُ اَحَدٌ . وَلَهَا اَيْضاً : لَا تَذْغُونِي وَيْكَ اُمّ الْبَنِينَ - تَذْكَرِيْنِي بِلَيْوْثِ الْعَرِينِ - كَانَتْ بَنُوْنُ لِي اُدْعَى بِهِمْ - وَالْيَوْمَ اَصْبَحْتُ وَلَا مِنْ بَنِينَ - اَرْبَعَةٌ مِثْلُ نُسُورِ الرُّبَى - قَدْ وَاضَلُّوا الْمَوْتَ بِقَطْعِ الْوَتَيْنِ - تَنَازَعَ الْخِرْصَانُ اَشْلَابَهُمْ - فَكُلُّهُمْ اَمْسَى صَرِيحاً طَعِينِ - يَا لَيْتَ شِعْرِي اَكَمَا اُخْبِرُوا - يَا عَبَّاساً قَطِيعُ الْيَمِينِ .**

مدایح و مراثی حضرت عباس علیه السلام

زنده شود جان زنام حضرت عباس

زنده شود جان زنام حضرت عباس - توسن چرخ است رام حضرت عباس
 از شهدا بعد سید الشهداء است - پیش حق افزون مقام حضرت عباس
 روز ازل چون زدند قرعه مردی - قرعه در آمد بنام حضرت عباس
 زاب حیات است خضر زنده به معنی - تشنه لب آب جام حضرت عباس
 راند فرس در میان آب و چو ماهی - تر نشد از آب کام حضرت عباس
 ستارگان درخشان

جمال حق ز سر تا پاست عباس

جمال حق ز سر تا پاست عباس - به یکتایی قسم، یکتاست عباس
 خدا داند که از روز ولادت - امام خویش را می خواست عباس
 علم در دست، مشک آب بر دوش - که هم سردار و هم سقااست عباس
 نه در دنیا بود باب الحوائج - شفیع خلق در عقباست عباس
 هنوز از تشنه کامان شرمگین است - ببین در علقمه تنهاست عباس
 اگرچه زاده ام البنین است - ولیکن مادرش زهراست عباس

عباس یعنی شمع جمع هاشمیون

عباس یعنی شمع جمع هاشمیون - عباس یعنی ماه بین فاطمیون
 عباس یعنی شیر یعنی شیر حیدر - عباس یعنی کربلا را میر لشکر
 عباس یعنی حیدری دیگر به پیکار - عباس یعنی میر و سقا و علمدار
 عباس یعنی شاه بیت شعر ایثار - عباس یعنی میر و سقا و علمدار
 عباس یعنی نور مصباح هدایت - عباس یعنی کشته ی راه ولایت
 عباس یعنی شیرمرد از خُردسالی - عباس یعنی زاده ی مولی الموالی
 عباس یعنی ماه شب های مدینه - عباس یعنی آرزوهای سکینه
 عباس یعنی دست، دست حی داور - عباس یعنی خون ثارالله اکبر
 عباس یعنی مظهر کل حقایق - عباس یعنی باب حاجات خلاق

عباس یعنی لاله ای در چشم صحرا - عباس یعنی شعله ای در قلب دریا
 عباس یعنی لنگر فُلک ولایت - عباس یعنی جلوه ای تا بی نهایت
 عباس یعنی عاشقی بی دست و بی سر - عباس یعنی کشته ی صد پاره پیکر
 عباس یعنی باب، باب الله اعظم - عباس یعنی غیرت الله مجسم
 ارث ادب از مادرش ام البنین داشت - ارث شجاعت از امیرالمومنین داشت
 عبد خدا ابن و اخ و عمّ ولی بود - روی علی پشت حسین ابن علی بود
 تنهای تنها قدرت صد لشگرش بود - آخر دعای فاطمه پشت سرش بود
 در قلب دریا آتش تاب و تبش بود - آب بقا لب تشنه ی داغ لبش بود
 عباس در دنیا و عقبی با حسین است - فریاد هر زخمش هزاران یا حسین است
 با آن جلال و عزت و آقایی او - مشهور شد در کربلا سقایی او
 با آنکه خود بر شهریان شهریار است - سرباز و سقا و امیر و پاسدار است
 لب تشنه پا بیرون نهاد از آب، عباس - دریا صدا می زد مرا دریاب عباس
 وقتی جوانمردیّ او را کرد احساس - دریا صدازد آفرین عباس! عباس!
 الحق که در مردانگی مرد آفرینی - الحق که فرزند امیرالمؤمنینی
 در پاسخ این غیرت و ایثار و صبرت - تا صبح محشر آب گردد دور قبرت
 مدح تو ای باب المراد کل عالم - باشد فزون تر از هزاران نخل میثم

امیر مه لقایی یا اباالفضل

امیر مه لقایی یا اباالفضل - سخاوت را خدایی یا اباالفضل
 تمام هستی ام البنینی - شه مشگل گشایی یا اباالفضل
 میان اسمانی پر ستاره - قمر در نینوایی یا اباالفضل
 به جمع گریه کن های حسینی - محبت می نمایی یا اباالفضل
 به دستی که قلم گشته به محشر - شفیع جمع مایی یا اباالفضل
 پناه حضرت ارباب بودی - علیّ کربلایی یا اباالفضل
 بدون تو خدا داند که هیچم - تو هست شیعه هایی یا اباالفضل
 جواد حیدری

پر کرد مشک و پس کفی از آب بر گرفت

پر کرد مشک و پس کفی از آب بر گرفت - میخواست تا که نوشد از آن آب خوشگوار
 ناگه بیادش آمد از جگر تشنه حسین - چون اشک خویش ریخت ز کف آب و شد سوار
 بر خود خطاب کرد که ای نفس اندکی - آهسته تر که مانده حسین تشنه در قفار
 عباس بی وفا تو نبودی کنون چه شد - نوشی تو آب و مانده حسینت در انتظار
 شد بالبان تشنه ز آب روان روان - دل پر ز جوش و مشک بدوش آن بزرگوار
 کردند حمله جمله بر آن شبل مرتضی - یک شیر در میانه گرگان بی شمار
 یکتا کسی ندیده و چندین هزار تیر - یک گل کسی نچیده و چندین هزار خار
 وفائی الوقایع و الحوادث

در کنار علقمه سروی ز پا افتاده است

در کنار علقمه سروی ز پا افتاده است - یا گلی از گلشن آل عبا افتاده است
 در فضای رزمگاه نینوا با شور و آه - ناله جانسوز ادرك یا اخا افتاده است
 از نوای جانگداز ساقی لب تشنگان - لرزه بر اندام شاه نینوا افتاده است
 شه سوار اسب شد با سر به میدان روی کرد - تا ببیند جسم عباسی کجا افتاده است
 ناگهان از صدر زین افکند خود را بر زمین - دید بسم الله از قرآن جدا افتاده است
 دست خود را بر کمر بگرفت و آهی بر کشید - گفت پشت من زهجرانت دو تا افتاده است
 خیز و بر پا کن لوا آبی رسان اندر حرم - از چه رو بر خاک این قدر سا افتاده است
 محمد علامه

کنار نهر علقمه عدو بدور من همه

کنار نهر علقمه عدو بدور من همه - ایا عزیز فاطمه حسین بیا برادرم
 حسین به جان اکبرت نظر بکن برادرت - که کشته شد برابرت حسین بیا برادرم
 نه دست در بدن مرا نه حالت سخن مرا - نه غسل و نه کفن مرا حسین بیا برادرم
 دید حسین چه بر زمین نعش برادرش ز کین - گفت به آه آتشین آه ز بی برادری
 نه دست در بدن ترا نه حالت سخن ترا - نه غسل و نه کفن ترا آه ز بی برادری
 سکینه مَنِ فکار بمانده چشم انتظار - که نوشد آب خوشگوار آه ز بی برادری
 الوقایع و الحوادث

بخون غلطان چرائی ای علمدار سپاه من

بخون غلطان چرائی ای علمدار سپاه من - نظر بگشا و بنگر یکزمان بر سوز و آه من
 ز پشت زین چه افتادی شکست از بارغم پشت - زجا خیزایکه دهرغم بدی پشت و پناه من
 ببالین تو گر دیر آمدم اینک مرنج از من - که دورت کوفیان از چارسو بستند راه من
 به چشمم روزروشن تیره شدچون شب ز داغ تو - گشای نورچشمان دیده بین روزسیاه من
 کلیات جودی

عشاق چون به درگه معشوق رو کنند

عشاق چون به درگه معشوق رو کنند - از آب دیدگان تن خود شستشو کنند
 اول قدم ز جان و سر خویش بگذرند - از خون خود تهیه غسل و وضو کنند
 از تیغ بر تنشان زخمی از رسد - آن زخم را ز سوزن مژگان رفو کنند
 هر تیر آبدار که آید ز شصت دوست - آن تیر را به سینه سوزان فرو کنند
 قربان عاشقی که شهیدان کوی عشق - در روز حشر رتبه او آرزو کنند
 عباس نامدار که شاهان روزگار - از خاک کوی او طلب آبرو کنند
 میراب بود و لب تشنه جان سپرده - میخواست آب کوثرش اندر گلو کنند
 بی دست ماندو داد خدا دست خود به او - آنانکه منکرند بگو روبرو کنند
 گر دست او نه دست خدائی است پس چرا - از شاه تا گدا همه روی سو او کنند
 در گاه او که قبله ارباب حاجت است - باب الحوائجش همه جا گفتگو کنند
 اشعار برگزیده جوهری - ذاکر ستارگان درخشان

ای حرمت قبله حاجات ما

ای حرمت قبله حاجات ما - یاد تو تسبیح و مناجات ما
 تاج شهیدان همه عالمی - دست علی، ماه بنی هاشمی
 همقدم قافله سالار عشق - ساقی عشاق و علمدار عشق
 سرور و سالار سپاه حسین - داده سر و دست به راه حسین
 عم امام و اخ و ابن امام - حضرت عباس علیه السلام
 ای علم کفر نگون ساخته - پرچم اسلام برافراخته
 مکتب تو مکتب عشق و وفاست - درس الفبای تو صدق و صفاست

شمع شده، آب شده، سوخته - روح ادب را، ادب آموخته
 آب فرات از ادب تو ست مات - موج زند اشك به چشم فرات
 یاد حسین و لب عطشان او - و آن لب خشکیده طفلان او
 ساقی کوثر پدرت مرتضی است - کار تو سقائی کرب و بلاست
 هر که به دردی بغمی شد دچار - گوید اگر یکصد و سی و سه بار
 ای علم افراشته در عالمین - اکشف یا کاشف کرب الحسین
 از کرم و لطف جوابش دهی - تشنه اگر آمده، آبش دهی
 چون نهم ماه محرم رسید - کار بدانجا که تو دانی کشید
 از عقب خیمه صدر جهان - شاه فلک جاه ملک آشیان
 شمر به آواز تو را زد صدا - گفت کجایند، بنو اختنا
 تا برهاند ز هنگامه ات - داد نشان خط امان نامهات
 رنگ پرید از رخ زیبای تو - لرزه بیفتاد بر اعضای تو
 من به امان باشم و جان جهان - از دم شمشیر و سنان بی امان
 دست تو نگرفت امان نامه را - تا که شد از پیکر پاکت جدا
 مزد تو زین سوختن و ساختن - دست سپر کردن و سر باختن
 دست تو شد دست شه لافتی - خط تو شد خط امام خدا
 چار امامی که تو را دیده اند - دست علم گیر تو بوسیده اند
 طفل بُدی، مادر والا گهر - برد ترا ساحت قدس پدر
 چشم خداوند چو دست تو دید - بوسه زد و اشك ز چشمش چکید
 با لب آغشته به زهر جفا - بوسه به دست تو بزد مجتبی
 دید چو در کرب و بلا شاه دین - دست تو افتاد به روی زمین
 خم شد و بگذاشت سر دیده اش - بوسه بزد با لب خشکیده اش
 حضرت سجاد هم آن دست پاک - بوسه زد و کرد نهان زیر خاک
 مطلع شعبان همایون اثر - بر ادب تو ست دلیلی دگر
 سوم این ماه چو نور امید - شعشعه صبح حسینی دمید
 چارم این مه که پر از عطر و بوست - نوبت میلاد علمدار اوست

شد بهم آمیخته از مشرقین - نور ابوالفضل و شعاع حسین
 ای به فدای سر و جان و تنت - وین ادب آمدن و رفتنت
 وقت ولادت قدمی پشت سر - وقت شهادت قدمی پیشتر
 مدح تو این بس که شه ملک جان - شاه شهیدان و امام زمان
 گفت به تو گوهر والا نژاد - جان برادر به فدای تو باد
 شه چو بقریان برادر رود - کیست «ریاضی» که فدایت شود؟
 سید محمد علی ریاضی یزدی

سرزدازیت امیرالمؤمنین

سرزدازیت امیرالمؤمنین - کودکی خورشیدروی و مه جبن
 میدرخشدهمچومه سیمای او - زان سبب خورعاشق و شیدای او
 شدچو روزازماه رخسارش چوشب - گشت زان ماه بنی هاشم لقب
 اوچوازیت علی سرمیزند - طعنه برخورشیدخاورمیزند
 همچوخورتابیدچون ازکوهسار - ماه درپیش رخس شدشرمسار
 چارشعبان چون بدنیاپانهاد - بهرماروزخوشی برجانهاد
 چارشعبان چون بدنیا آمده - روزشادی بهرماها آمده
 بدرکامل درشب چارآمده - نورخوراندربش تارآمده
 مادرش خوشحال و خندان آمده - چونکه ازاوشیریزدان آمده
 بچه شیرازشیرحق مولودشد - چارشعبان طالعش مسعودشد
 شادشداینک علی ازآن سبب - خانه اش شدزادگاه شیررب
 قهرمانی آمدازبهرجمل - ماه نوطالع شدازبرج حمل
 بهرصفین یکه تازی آمده - نهروان راشاهبازی آمده
 اوسپه سالارعاشورابود - یاورنوردل زهرا بود
 برحسین بنگرچسان شادآمده - بهراوازغیب امداد آمده
 یاوری ازبهرعاشورآمده - روزمیلادش چه پرشورآمده
 گاه خندان و گهی گریان شده - آسمانیها ازآن حیران شده
 بهرمیلادش بودخندان علی - بهریازوهای اوگریان علی

الغرض چون او بدینا پانهاد - باب حاجاتی بروی ما گشاد
 حل مشکلهادراو بنهفته اند - زان سبب باب الحوائج گفته اند
 وارث حلال مشکلها شده - چون علی آئینه دلها شده
 هرکه افتد در غم ورنج و تعب - هست ذکر یا ابالفضلش بلب
 بی کلاچ و ترمز و درپر نگاه - او فتد سوی ابالفضلش نگاه
 باقری تو بارها دیدی از او - معجزاتی بی کلام و گفتگو
 سروده باقری پور در کتاب مجموعه اشعار باقری

یا ابوالفضل علمدار شه کربلائی

یا ابوالفضل علمدار شه کربلائی - پاسداری و امیری و سقا صاحب لوائی
 یاور و یار حسینی حضرت عباس نامت - هم لقب باب الحوائج تو عزیز کبریائی
 ای سقای تشنه کامان تشنه آب فراتیم - کن نصیب ما تو زان آب فرات ای که سقائی
 حاجت ما را روا کن حاجت بسیار داریم - ما همه محتاج آن درگاه و تو حاجت روائی
 مشکل بسیار داریم حل نما تو آن مشاکل - مشکل ما را تو بگشا ای که تو مشکل گشائی
 ای طبیب دردمندان درد ماها را دوا کن - ای که خاک در گهت باشد به هر دردی دوائی
 کاشف الکربی تو عن وجه الحسین یا کاشف الکرب - برطرف بنما گرفتاری بده بر ما صفائی
 باقری بر درگاه لطف تو از غم ایستاده - از کرم یاری کنش بنما نصیبش کربلائی

سروده باقری پور در کتاب مجموعه اشعار باقری

کودستهایت عباس - جانم فدایت عباس

اندر کنار علقم - پشت حسین شده خم - بانازنین برادر ح - گوید چنین دمام
 کودستهایت عباس - جانم فدایت عباس
 کی این ستم بما کرد - بر ما چنین جفا کرد - کی از بدن بدینسان - دست تو را جدا کرد
 کودستهایت عباس - جانم فدایت عباس
 کی پشت من شکسته - شد راه چاره بسته - دست تو را جدا کرد - دست مرا هم بسته
 کودستهایت عباس - جانم فدایت عباس
 شد روز ماتم عباس - بر من دمام عباس - بر قلب من نشسته - غمهای عالم عباس
 کودستهایت عباس - جانم فدایت عباس
 بی یار و یاورم من - هم بی برادرم من - ای باقری ببین که - بی عون و جعفرم من
 کودستهایت عباس - جانم فدایت عباس

فهرست

صفحه	عنوان
۱	خلاصه ای از زندگی نامه حضرت ابوالفضل العباس (ع)
۴	پدر و مادر حضرت عباس علیه السلام
۵	جایگاه حضرت ام البنین نزد شیعیان
۵	تولد حضرت عباس (ع) چهارم شعبان سال ۲۶ هجری قمری
۷	القاب تابناک حضرت ابوالفضل العباس (ع)
۹	دوران کودکی حضرت ابوالفضل العباس (ع)
۱۰	نوجوانی حضرت عباس علیه السلام
۱۲	حماسه آفرینی در سنّ نوجوانی
۱۳	فصل جوانی قمرینی هاشم
۱۴	عبّاس در مراسم غسل پیکر مطهر امام
۱۵	مقام علمی حضرت عباس علیه السلام
۱۷	ایثار و جانبازی حضرت عباس علیه السلام
۱۸	معجزات و کرامات حضرت ابوالفضل علیه السلام
۲۳	ختومات حضرت ابوالفضل علیه السلام
۲۹	زیارت حضرت عباس علیه السلام
۳۰	همسر و فرزندان حضرت عباس علیه السلام
۳۲	شهادت محمد وقاسم فرزندان حضرت عباس علیه السلام در کربلا
۳۳	اعقاب و بازمانگان حضرت عباس علیه السلام
۲۷	شهادت حضرت عباس و برادرانش
۴۲	مدایح و مراثی حضرت عباس علیه السلام

کتابهای الکترونیکی ما :

در اینترنت ، وب سایت ما «بنام هدایت hedayat.tv» در فهرست عناوین مطالب - در عنوان اشعار باقری اشعار و سروده های ما موجود است ، و در عنوان کتاب موبایل باقری ، کتابهای الکترونیکی ، موبایلی ما با عناوین زیر موجود است:

همراه زائرین عتبات عالیات «چاپ اول آن به اتمام رسیده» ، قرآن مجید ۱۱۴ سوره ای ، قرآن مجید سی جزئی برای ماه مبارک رمضان ، نهج الفصاحه ، نهج البلاغه ، حلیه المتقین ، خصال شیخ صدوق ، ریاحین الشریعه ، ثواب الاعمال ، امالی شیخ صدوق و شیخ مفید ، تحریر الوسیله ، کلیات مفاتیح الجنان «با انضمام باقیات الصالحات» ، مقتل خوانی «حاوی کتب مقاتل ابی مخنف - سیدبن طاووس - مرقم - روضه الشهداء - مقتل امام حسین» ، منازل الآخرة ، نزهة النواظر ، چهارده معصوم علیهم السلام به ترتیب نام از معصوم اول تا معصوم چهاردهم ، حضرت زینب «س» ، حضرت عباس «ع» ، فاطمه ام البنین «س» ، فاطمه معصومه «س» ، رساله توضیح المسائل بیست و پنج مرجع هم جدا جدا و هم ۲۵ رساله بصورت یکجا ، ذکر خدا ، روضه خوانی ، محرم و صفر ، پنجاه روز عزداری از اول محرم تا اربعین ، پیام رهبری «پیامهای نوروزی و سخنرانیهای اول هر سال از سال ۶۹ تا ۹۴» ، کشکول باقری حاوی ۵۰۰۰ صفحه مطالب گوناگون ، امام روح الله «زندگینامه و مقالات در رابطه با حضرت امام خمینی ره» ، منتخب قوانین «قوانین کاربردی دادگاهها» ، منتخب دادخواستها «نمونه دادخواستها و شکوائیه ها» ، آداب معنوی ، گنجینه معنوی ، سیاحت غرب ، احادیث فارسی ، معجم احادیث ، صدچهل حدیث ، احکام نماز ، احکام روزه ، بهجت عارفان «زندگینامه آیه الله بهجت ره» ، فضائل و رذائل «درباب اخلاق» ، هزار عنوان «برای منبر و سخنرانی» ، جهاد و شهادت ، راهیان نور ، شهدا و جبهه ها ، زنان نمونه ، ختومات هُدا ، ماه رجب «اعمال ماه رجب» ، ماه شعبان «اعمال ماه شعبان» ، ماه رمضان «اعمال ماه رمضان» ، همراه زائرین مکه و مدینه ، همراه زائرین سوریه ، همراه زائرین مشهد الرضا «ع» ، سه هزار داستان ، و چندین کتاب موبایل دیگر...

به علاوه ده ها عنوان مقاله که در سایت ما موجود است

تهیه ، تنظیم ، ویرایش ، تنظیم صفحات ، فهرستنگاری ، طرح جلد و چاپ کتاب ، توسط مؤلف حجة الاسلام سید محمد باقری پور در مؤسسه فرهنگی هدایت مشهد مقدس انجام شده است.

سید محمد باقری پور : مدیر سایت هدایت

سایت هدایت : «www.hedayat.tv»

ایمیل : «hodarayaneh@gmail.com»

تلفن همراه : «۰۹۱۵۵۸۱۹۲۳۰»

پروفاایل مؤلف کتاب : در سایت هدایت موجود است

کتاب

حضرت عباس علیه السلام

حاوی حکایات و روایات و اشعار

در رابطه با زندگی حضرت عباس علیه السلام

تهیه کننده : حجة الاسلام سید محمد باقری پور

در مؤسسه فرهنگی هدایت

www.hedayat.tv

